

مردی در قامت عاشورائیان...

کنکاشی در ابعاد شخصیت القسام از نگاه اندیشمندان عرب

بسیج همگانی آغاز شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به این ارتش بپیوندند. و کسانی که می‌خواهند هم‌نشین و هم‌نوی انگلیسی‌ها باشند در جبهه آنان بمانند. حضار محترم.. انگلیسی‌ها قیومیت خود را بر میهن‌مان پنج سال دیگر تمدید کرده‌اند. جز یهودی کردن میهن و به بندگی کشیدن مردم چه انتظاری دارید. بی‌انگلیسی‌ها را بازخواست کنیم. این میهن به ما تعلق دارد، و ما صاحبان این سرزمین هستیم. تعیین تکلیف و سرنوشت این سرزمین ربطی به انگلیسی‌ها و یهودیان ندارد. آنگاه نشستگان بی‌تفاوت و ناتوان می‌گویند: در برابر انبوه امکانات و تجهیزات نظامی انگلیسی‌ها چه کاری از دست

است. درد و رنج‌های ۱۹ ساله، پیکرمان را فرسایش داده است. آیا وقت تسویه حساب با انگلیسی‌ها نرسیده است؟

به میهن‌مان شش‌پنجاه ساله، و آن را پراکنده ساختند. با شش‌پنجاه ساله پلید و استعمارگرانه اشغال میهن‌مان را قانونی جلوه دادند. هنگامی که با حقایق انکار ناپذیر مواجه شدند، به منطق فریب روی آوردند.

انگلیسی‌ها گفتند که توانمندی مردم در گرو پذیرش وضع موجود است. به مردانگی ما پشوروش آوردند. با وضع مقررات آموزشی، جوانان را از استخدام در ارتش و آموزش نظامی محروم کردند. فرزندان‌مان مانند پیکرهای بی‌جان پرورش یافتند. هنگامی که نسل حاضر ایستاده بمیرد، میهن خوار و ذلیل می‌شود. جوانان فلسطینی که مردانه در جنگ‌های یمن، شناق قلعه و کانال سوئز شرکت داشتند. اکنون خوار و ذلیل شده‌اند.

حضار محترم.. در صدر اسلام.. در جنگ یرموک.. هنگامی که جنگجویان به جان هم افتادند، سرها از بدن جدا شدند، سوارکاران پیش از بزدلان از میدان جنگ گریختند. نو جوانی به سمت مادرش آمد و به او گفت: «مادرم این شمشیر کوتاه است. شمشیر بلندتری می‌خواهم» می‌دانید پاسخ مادر چه بود؟ مادر به فرزندش گفت: «اگر چند قدم پیشروی کنی شمشیر بلندتری می‌شود». به مادر دیگری گفتند که فرزندت شهید شده است. مادر فریاد کشید: «به برادرش بگویند جان‌شین او شود و با دشمن بجنگد».

ملاحظه کنید چه تفاوتی بین گذشته و حال وجود دارد. امروزه مسائل معمولی گذشته را معجزه می‌خوانیم. انگلیسی‌ها روح شجاعت، فداکاری، اخلاق و مردانگی‌مان را از بین بردند. آنگاه می‌گویند «وارد کشوری شده‌اند که جمعیت آن را زنان تشکیل می‌دهند». منظورشان این است که در این سرزمین مرد وجود ندارد.

حضار محترم.. استعمارگران انگلیسی زمام امور میهن را به دست فنودال‌های منطق‌گرا سپرده‌اند. آن‌ها دایه

دلسوزتر از مادر هستند. بیش از انگلیسی‌ها انگلیسی‌ترند. زمین‌خواران بزرگ شما را به راه ترس و بزدلی رهنمون ساخته‌اند. آنان با سازش کاران همدست شده‌اند. به مردم می‌گویند: «اگر منطق‌گرایان نبودند رویدادهای ناگواری در این سرزمین اتفاق می‌افتاده، ولی من به شما بگویم که نور خورشید طلوع کرده و شب فریب و شش‌پنجاه‌بازی سپری گشته است. تشکیل ارتش و

شهید شیخ عزالدین القسام یکی از چهره‌های ناشناخته جهاد و مقاومت در فلسطین است، که در نیمه اول قرن بیستم زیست، و هم‌زمان در برابر استعمارگران فرانسوی و انگلیسی و ایتالیایی که تصمیم گرفته بودند تخم نفاق و جنایت را در سرزمین فلسطین بکارند، مردانه به جهاد برخاست و دیری نپایید که به نماد مقاومت ملت شجاع فلسطین تبدیل شد. شاهد یاران به منظور معرفی هرچه بهتر این شهید جلیل‌القدر به دیدار شخصیت‌های آگاه در جهان عرب و با به اسناد و مدارک تاریخی رجوع کرده است. مطلبی که در پیش روی خواننده‌گان قرار دارد شامل خاطرات و دیدگاه‌های شخصیت‌های معاصر شهید، یا پژوهشگرانی بوده که قضیه فلسطین را تاریخ‌نگاری کرده و هر کدام دیدگاه‌شان را درباره ابعاد گوناگون شخصیت القسام بیان کرده‌اند که با هم می‌خوانیم:

القسام راه حسین (ع) را پیمود

سخنان ابراهیم الشنتنی سردبیر روزنامه الدفاع چاپ یافا در مراسم چهلمین روز شهادت القسام

مردی به قیام برخاست و شهادت را انتخاب کرد..

با کسی که راه حق پیمود، عهد می‌بندیم..

راه او را می‌پیمائیم..

برخی گفتند: شایسته بود کمی صبر می‌کرد..

با دیگران مشورت می‌کرد..

دیگران گفتند: بهتر بود اطاعت می‌کرد..

خداوند به این منتقدان چنین پاسخ گفته است: «آنانکه گفتند اگر خویشان و برادران ما نیز سخنان ما را شنیده و به جنگ نرفته بودند کشته نمی‌شدند. ای پیامبر به آنان بگو پس شما که برای حفظ جان دیگران چاره‌تانید کرد. اگر راست می‌گویند مرگ را از جان خود دور کنید».

من به آنان می‌گویم اگر نمی‌توانید مانند القسام قیام کنید. دست کم سکوت کنید.

در یعد خونخواهی القسام را داریم..

حسین بن علی را داریم..

کرپلا را داریم..

در یعد دانشگاه انسان سازی داریم..

آموزگاران اصیل داریم..

شهیدان بزرگ داریم..

ای منتقدان توقف کنید..

ای نشستگان برخیزید..

برترین مرگ، یورش ستم‌دیده به ستمگر است.

پست‌ترین زندگی، سازش با دشمن است.

اگر القسام شهید نمی‌شد، توده مردم اینگونه به سوی خانه او راه‌پیمایی نمی‌کردند. خداوند شهید یعد را رحمت کند. پس از شهادت این شیخ شجاع چه کسی از میان ما می‌تواند از شجاعت سخنی بگوید؟ پس از اینکه خداوند جان القسام را خریداری کرد و او جان‌ش را به خدا فروخت چه کسی از میان ما می‌تواند درباره ایثار و فداکاری سخنی بگوید؟ با شهادت القسام زندگی بی‌ارزش و مردانگی خوار و ذلیل شده است. در سرزمین فلسطین تنها یعد است که از میان نامردان، در برابر دشمنان قد برافراشته است.

ای مردم، بدانید حساس و کتاب‌ما با انگلیسی‌ها سنگین شده است. از اولین روزی که به سرزمین ما یورش آوردند، به طور یک‌جا و نقدی بهای اشغالگری میهن‌مان را می‌پردازیم. فاجعه‌های پی در پی گریبان‌گیرمان شده

یک نویسنده خارجی درباره حسین بن علی (ع) نوشته است: «حسین از قیام کرپلا انتظار نداشت که بر دشمنان به پیروزی برسد. به همین دلیل زنان و کودکان و یاران و سوارکاران بنی‌هاشم را همراه خود به کرپلا آورد. بعقیده من قیام القسام نیز این‌گونه بوده است. او در صدد بود اندیشه شهادت را احیا کند.

شما ساخته‌است؟ به آنان می‌گویم مسیری را می‌پیمائیم که کشورهای ایرلند، مصر، هند و آمریکا قبل از استقلال پیمودند. پیمودن این راه شایسته‌تر از آن است که مانند گله‌های سرگردان طعمه درندگان شویم.

چندی پیش کتابی از یک نویسنده خارجی درباره حسین بن علی (ع) مطالعه می‌کردم. نویسنده چنین نوشته بود: «حسین بن علی (ع) از قیام کرپلا انتظار نداشت که بر دشمنان خود به پیروزی برسد. به همین دلیل زنان و





سازشکارانی که به سوی شناسایی دشمن صهیونیستی گام بر می‌دارند می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ با وجودی که خون القسام و خون هزار شهید فلسطینی گریبانگیر آنان شده است می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ خون این شهیدان بزرگ تا روز قیامت به سازشکاران لعن و نفرین می‌فرستد تا وارد دوزخ شوند.

فلسطین شاهد عملیات مسلحانه و چریکی بر ضد افسران انگلیسی و شهرک‌های صهیونیست نشین بوده است. در جریان این عملیات همچنین خطوط راه آهن و خطوط لوله نفت منفجر می‌شدند. مجاهدان به قرارگاه‌ها و مراکز نظامی و پلیسی انگلیس حمله می‌کردند و فلسطینی‌های همکار با انگلیسی‌ها را به قتل می‌رساندند. شیخ عزالدین القسام علاقمند بود به هر قیمتی که شده شخصاً در عملیات مسلحانه شرکت کند. راضی نمی‌شد که جان شاگردانش به خطر بیفتد و او از صحنه دور باشد. سرانجام پس از اعلام رسمی قیام همگانی در روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ در جنگ‌های بعد در نزدیکی جنین به شهادت رسید. شهادت او بازتاب گسترده‌ای در فلسطین و در جهان عرب برجای گذاشت. در حقیقت این شیخ شهید یکی از چهره‌های درخشان انقلاب فلسطین در دوران مبارزه منفی بوده است. شهادت او به کالبد نیمه جان این ملت تازه دمید، و ملت بیدرتنگ تصمیم گرفت اسلحه بر دوش گیرد و راهکار مبارزه مسلحانه القسام را ادامه دهد.

شیخ عزالدین فرزند شیخ عبد القادر القسام رئیس وقت طریقه متصوفه قادر، در سال ۱۸۸۲ میلادی در روستای جبله دیده به جهان گشود. در دانشگاه الازهر و حوزه‌های علمی ترکیه به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت. در دانشگاه الازهر یکی از شاگردان ممتاز و برجسته دوران خود بود. به گونه‌ای که پس از بازگشت به جبله به روشنگری و نوآوری پرداخت و مردم زیادی شایسته دیدگاه‌های روشنگرانه او شدند. هنگام برپائی نماز جمعه آرامش مطلق بر روستای بزرگ جبله حکمفرما می‌شد و مردم به پای خطبه‌های او می‌نشستند. زمانی که سرزمین سوریه به اشغال فرانسویان درآمد شیخ شهید خانه‌اش را فروخت و با پول آن تعداد ۲۴ قبضه تفنگ خریداری کرد. او با اعلام جهاد در سوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی، مردانه در میدان جنگ مقاومت



از همان ماه تظاهرات و اعتصابات گسترده شهرهای فلسطین را فرا گرفت. در تظاهراتی که در ماه اکتبر همان سال در خیابان‌های قدس بره افتاد حدود ۳۵ فلسطینی به ضرب گلوله نظامیان انگلیسی زخمی شدند. این تظاهرات را شیخ موسی کاظم الحسینی برنامه ریزی کرده بود. یک هفته بعد تظاهرات با شکوهی در شهر یافا برگزار گردید که ارتش انگلیس در مقابل مسجد جامع یافا به مردم حمله کرد. در این حمله و حشیشانه ۳۲ فلسطینی شهید و ۱۶۷ تن دیگر از جمله شیخ موسی کاظم الحسینی زخمی شدند. الحسینی ۷۵ ساله چهار ماه بعد بر اثر شدت جراحات وارده شهید شد.

در چنین شرایطی مقام‌های انگلیسی مخفیانه سازمان‌های تروریست یهودی را به انواع اسلحه و مهمات مسلح می‌کردند، و اعضای سازمان تروریستی هاگاناه را به استخدام پلیس انگلیس در آورده، و یک قبضه تفنگ در اختیار هر کدام از آنان قرار دادند. در همان سال بین فرماندهی نظامی انگلیس در خاورمیانه و سازمان صهیونیستی و تروریستی هاگاناه موافقتنامه همکاری به امضا رسید. انگلیس به موجب این موافقتنامه انواع اسلحه در اختیار سازمان هاگاناه قرار داد و نیروهای آن را در زمینه جنگ پارتیزانی آموزش داده و برای تحقق این هدف یک پایگاه آموزشی در جنوب شهر حیفا احداث شد. انگلیسی‌ها در آن برمه به صهیونیست‌ها اجازه دادند اسلحه به دست بگیرند و تظاهرات برگزار کنند. در حالی فلسطینی‌ها که صاحبان اصلی این سرزمین هستند اجازه حمل اسلحه و برگزاری تظاهرات را نداشتند.

به هر حال ما نیز وظیفه داشتیم اسلحه به دست بگیریم تا از خود دفاع کنیم ولی اسلحه‌ای وجود نداشت. نمایندگان را به کشورهای عرب همسایه اعزام کردم تا اسلحه تهیه نمایند. زیرا اوضاع به مرور زمان وخیم‌تر می‌شد. نمایندگان دولت انگلیس فضای ترس و وحشت ایجاد کرده بودند. ولی مجاهدان جنبش القسام گاه و بیگاه به عملیات مسلحانه دست می‌زدند.

شهید شیخ عزالدین القسام در آن مرحله دشوار و بحرانی هرچند مدت یکبار به دیدارم در قدس می‌آمد و من با احترام خاصی از او استقبال به عمل می‌آوردم. او فقط یک عالم دین نبوده بلکه پیش از مهاجرت به فلسطین اسلحه بر دوش داشته و بر ضد استعمارگران فرانسوی در سوریه جنگیده است. در حیفا همشین مردم محروم و مستضعف بود. او به تواضع و خوشرفتاری و آگاهی شهرت داشت و در مسجد جامع حیفا احکام دین را به مردم می‌آموخت. زمانی که مسئولیت انتصاب علمای مساجد از اختیارات مجلس اعلائی اسلامی بود، او را به عنوان قاضی شرع حیفا منصوب کردم. در مسجد جامع حیفا علاقمندان از محضر درس او بهره می‌بردند و او نیز جوانان را به مقاومت با

اشغالگران تشویق می‌کرد. زمانی که بیشتر محافل فلسطینی درباره ضرورت قیام و انقلاب بحث می‌کردند، شهید القسام این مرحله را پشت سر گذاشته بود و مردم را به جنگ مسلحانه و تحریم دولت دست نشانده انگلیس فرا می‌خواند. او هرگونه همکاری با اشغالگران را مخالف احکام و دستورات دین مبین اسلام می‌دانست. از آغاز سال ۱۹۳۵ مناطق جنین، طولکرم و نابلس در شمال

کودکان و یاران و سوارکاران بنی‌هاشم را همراه خود به کربلا آورد. حسین بن علی (ع) قصد داشت با قربانی کردن خود سرزمین حجاز را تکان دهد، و سرزمین توحید را به قیام همگانی فراخواند، تا مردم کاخ حکومت بیدادگر را ویران کنند. شیخ شهید من قیام شهید بعد نیز این گونه بوده است. شیخ شهید نمی‌خواست با ۵۰ تن از یاران خود در برابر ۲۰۰ تن از نظامیان انگلیسی به پیروزی برسد. او درصدد بود اندیشه شهادت را احیا کند. آرزو داشت مردم در یک قیام همگانی این سرزمین را آزاد کنند. ما با شیخ عزالدین القسام عهد می‌بندیم تا رهرو راه او و مبلغ مکتب شهادت و آزادی خواهی او باشیم.

همشین محرومان بود خاطرات حاج امین حسینی مفتی فلسطین



با آغاز سال ۱۹۳۳ میلادی اوضاع فلسطین به شدت بحرانی شده بود و مردم از اقدامات اشغالگران انگلیسی در حمایت از مهاجرت انبوه یهودیان به این سرزمین، به ستوه آمده و راه‌های نجات را جستجو می‌کردند. کمیته عالی عربی که شیخ موسی کاظم الحسینی ریاست آن را بر عهده داشت، در ماه فوریه نمایندگان ائتلاف گوناگون مردم سرتاسر فلسطین را به نشست اضطراری در مرکز کنگره اسلامی در قدس فرا خواند. فضای جلسات نیز به شدت متشنج شده بود و شرکت کنندگان سردرگم بودند. اما پس از بررسی سیاست‌های استعمارگران تصمیم گرفته شد که دولت دست نشانده انگلیس را تحریم کند. شرکت کنندگان این نشست به مقام‌های انگلیسی اولیتمانوم یکماهه دادند تا اگر روند مهاجرت یهودیان و فروش اراضی به آنان را متوقف نکنند، تحریم‌های همه جانبه‌ای را به مورد اجرا می‌گذارند.

مدت اولیتمانوم تمام شد و در اول ماه مارس اعتصاب و نافرمانی عمومی اعلام شد. به منظور برنامه ریزی اعتصابات مردمی اعضای کمیته عالی عربی عازم شهر یافا شدند تا در برنامه ریزی تحریم‌ها شرکت نمایند. در همان حال خبر رسید که حدود ده هزار مهاجر جدید یهودی به طور غیر قانونی وارد فلسطین شده‌اند. ورود این تعداد مهاجر که با موافقت انگلیسی‌ها صورت گرفت اوضاع را به شدت متشنج کرد و فلسطینی‌ها را به واکنش فوری واداشت.



کرد. جنگ او با فرانسوی‌ها تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت و زمانی که آذوقه و مهمات او و یاران مجاهدش تمام شد، گروه‌های مجاهد به ترکیه پناه بردند، ولی او همراه شش تن از یاران وفادارش به فلسطین آمد. شیخ عزالدین القسام پس از هجرت به فلسطین با استقبال گرم من قرار گرفت. زیرا از مبارزات و پرهیزکاری او از قبل شناسخت داشتیم. شهر حیفا و مسجد جامع آن را برای اقامت و فعالیت برگزید. ومن او را رسماً به امامت جماعت مسجد جامع حیفا منصوب کردم. القسام افزون بر مسجد جامع در یک مدرسه خصوصی نیز تدریس می‌کرد. او و شش تن از یارانش که از سوریه همراه او آمده بودند در یک خانه کوچک و ساده زندگی می‌کردند. همراهان او در بندر حیفا به کارگری اشتغال داشتند. او علاوه بر تدریس و فعالیت‌های دینی برای همراهان نیز غذا تهیه می‌کرد. روزی برخی دوستان به او

یکی از مهمترین ویژگی‌های قیام القسام، الهی بودن حرکت اوست. من نمی‌گویم که حرکت القسام بر مبنای اصولگرایی بوده است. بیگانگان به منظور مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان واژه اصولگرایی را بکار بردند. نظر به اینکه القسام اسلام را ملاک حرکت خود قرار داده بود.

پیشنهاد کردند تا از مقام‌های فرانسوی در سوریه تقاضا کنند به خانواده او در جبهه اجازه دهند به او ملحق شود. ولی القسام این پیشنهاد را به شدت رد کرد، و گفت که دشمن را برسمیت نمی‌شناسد و نیازی به تقاضا از دشمن ندارد.

ولی برخی دوستان سوری او خودسرانه با مقام‌های فرانسوی تماس گرفته و زمینه خروج خانواده او و یارانش را از سوریه فراهم نمودند. این هفت خانواده در حیفا در یک خانه زندگی می‌کردند. هر یک از این خانواده‌ها در آمد کافی برای اجاره خانه مستقل نداشتند. بیشتر درآمدشان را به فعالیت‌های جنبش اختصاص می‌دادند. از سوی دیگر یاران القسام سواد خواندن و نوشتن را نیز نداشتند ولی در دومین سال اقامت در حیفا سواد آموخته و کار ابلاغ پیام و رسالت القسام به مردم حیفا را آغاز کردند. هرگز اجازه نمی‌دادند و قتل‌شان بیهوده تلف شود.

رفنازهای شخصی و شیوه‌های آموزشی القسام بیانگر

مزاج این شیخ صوفی مسلک بود. ضعف و سستی را هرگز نمی‌پذیرفت. نقل کرده‌اند زمانی که برای کارکنان دولت، دوره شبانه آموزش زبان عربی دایر کرده بود، یکی از شاگردان کلاس در حال مستی در کلاس حاضر شده بود. این حرکت زشت شیخ شهید را به شدت خشمگین کرد و در برابر سایر شاگردان کلاس سبیلی محکمی بر صورت او خواباند. همچنانکه استعمال دخانیات را در کلاس درس منع کرده بود.

خاطره دیگری که از شهید القسام به یاد دارم از این قرار است. در سال ۱۹۲۹ برخی از شخصیت‌های مسلمان حیفا از مقام‌های انگلیسی تقاضا کردند یک گروه نظامی برای دفاع از مسجد جامع حیفا مستقر نمایند تا از هجوم احتمالی یهودیان به مسجد جلوگیری کنند. القسام با شنیدن این خبر آشفته شد و به خشم آمد و در خطبه‌ای که به همین مناسبت ایراد کرد به مردم چنین گفت: «جوانان مؤمن مان از مساجدمان حفاظت می‌کنند. ما با خون خودمان از مساجدمان پاسداری می‌کنیم و نه با خون بیگانگان!».

شهید القسام این تقاضا را نشانگر ترس و ذلت و روی گردانی به دین تعبیر کرد. هنگامی که خبر به مقام‌های انگلیسی رسید او را احضار کرده و از او بازجویی به عمل آوردند. او هرگز منکر اظهارات خود نشد، و مردانه از اظهارات خود دفاع کرد. آنگاه که به همین علت دستور بازداشت او را صادر کردند، مردم شهر به اعتصاب عمومی دست زدند و خواستار آزادی القسام شدند. مردم با این اعتصاب اشغالگران انگلیسی را وادار کردند شیخ را آزاد کنند. این نشان می‌دهد که القسام پایگاه مردمی قوی داشت. همه مردم به او عشق می‌ورزیدند. هنگامی که لحظه قیام فرا رسید در مسجد جامع حیفا به سخنرانی پرداخت و با مردم خدا حافظی کرد. از همه مسئولیت‌هایش استعفا داد. از علاقمندان خواست به او در کوهستان‌های یعبد ملحق شوند.

هنگامی که شیخ به درجه رفیع شهادت نائل آمد سرتاسر فلسطین عزادار شد. همه مردم سوگوار شدند. سرزمین فلسطین در مدت کوتاهی در حالت آرامش قبل از طوفان بسر برد. این آرامش از نظر انگلیسی‌ها و یهودیان تعجب آور بود. زیرا تا آن روز چنین آرامشی معمول نبوده است. فلسطینی‌ها در سایه این آرامش مخفیانه مسلح می‌شدند. کمیته عالی عربی در پی شهادت این شیخ مجاهد تصمیم گرفت به اسلحه متوسل شود.

در همین حال نماینده دولت انگلیس در سایه این آرامش نسبی و به منظور فرونشاندن خشم عمومی تصمیم گرفت یک مجلس قانونگذاری فرمایشی ۲۸ نفره متشکل از ۱۴ نماینده فلسطینی و ۱۴ نماینده از انگلیسی‌ها و یهودیان و سایر اقلیت‌های مذهبی تشکیل دهد. نماینده دولت دست‌نشانده انگلیس به موازات این طرح با تصویب قانونی، از انتقال مالکیت اراضی دولتی به فلسطینی‌ها جلوگیری به عمل آورد و اعلام کرد هر شهروند فلسطینی به منظور امرار معاش، مجاز است فقط یک قطعه زمین در اختیار داشته باشد. ولی سران جامعه یهود به شدت به این تصمیم حمله کرده تا جایی که انگلیسی‌ها این طرح را مسکوت گذاشتند. با این وصف من با موافقت و همکاری سایر برادران عضو کمیته عالی عربی تصمیم گرفتم انقلاب را آغاز کنیم.

در مرحله اول روز بیستم آوریل سال ۱۹۳۶ در سرتاسر فلسطین اعتصاب عمومی اعلام شد. سران همه احزاب

ملی را به تشکیل نشست اضطراری دعوت کردم. در پی این نشست کمیته پیگیری تشکیل شد و شرکت کنندگان، اینجانب حاج امین الحسینی مفتی فلسطین را به ریاست این کمیته برگزیدند و خواسته‌های خود را تحویل مقام‌های انگلیسی دادند. این خواسته‌ها عبارتند:

۱- توقف مهاجرت یهودیان به فلسطین.

۲- توقف فروش اراضی به یهودیان.

۳- تشکیل دولتی پارلمانی و دموکراتیک.

به منظور پیگیری و تحقق این خواسته‌ها، کمیته‌های فرعی متشکل از نمایندگان و شخصیت‌های سایر شهرهای فلسطین تشکیل گردید و موظف شدند به دستورات کمیته اصلی عمل نمایند. اعتصاب عمومی به سرعت برق سرتاسر فلسطین را فرا گرفت. مدارس و ادارات دولتی تعطیل شدند. وکلای دادگستری از حضور در دادگاه‌ها خودداری کردند. شهرداران و پرسنل پلیس فلسطین نیز در این اعتصاب شرکت کردند. پزشکان اعلام کردند که در طول مدت اعتصاب بیماران را رایگان درمان می‌کنند. در مدت اعتصاب عمومی تنها داروخانه‌ها و نانواپی‌ها فعال بودند. این اعتصاب عمومی چهار ماه ادامه داشت. انجمنه جمعه و جماعات و روحانیون مسیحی مردم را به ادامه مقاومت تشویق کردند. جوانان را به حمل اسلحه و آغاز جنگ مسلحانه فراخواندند. حمله به مراکز نظامی و پلیسی انگلیسی‌ها و مراکز یهودیان بازتاب گسترده در مطبوعات جهان داشت.

این انقلاب سراسری و همگانی انگلیسی‌ها را آشفته و سردرگم کرد. دولت انگلیس از پادشاهان عرب خواست به فلسطین سفر کرده و در ملاقات با شخصیت‌های فلسطینی آنان را به آرام کردن اوضاع متقاعد نمایند. به همین منظور نوری السعید نخست وزیر پادشاهی عراق و امیر عبد الله پادشاه پیشین اردن (پدر بزرگ شاه حسین) به فلسطین آمدند و از رهبران انقلاب تقاضا کردند به اعتصاب عمومی پایان دهند. در اواخر سال ۱۹۳۶ ملک عبد العزیز آل سعود پادشاه عربستان، یحیی حمید الدین پادشاه یمن، ملک غازی پادشاه عراق و امیر عبد الله پادشاه اردن با انتشار بیانیه مشترکی که همزمان از فرستنده‌های رادیویی کشورهای یاد شده پخش شد، از ملت فلسطین تقاضا کردند انقلاب را متوقف نماید تا به خواسته‌های او رسیدگی شود. ولی این وعده‌ها سرابی بیش نبود.

چراغ درخشان راه ملت فلسطین بود شهید دکتر فتحی الشقاقی بنیانگذار جنبش جهاد اسلامی فلسطین.





شیخ عزالدین القسام از ابتدای نهضت شناخته بود که استعمارگران غربی به منظور اشغال سرزمین‌های اسلامی و نابودی ساختار فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع اسلامی به خشونت و تروریسم متکی هستند. برای تحمیل کبان غاصب از انواع خشونت استفاده می‌کنند.

ناپذیری مانع تحقق اهداف و رؤیاهای غرب بوده است. اما کسانی که می‌کوشند نقش علمای متعهد دین را ایفا نمایند، اندیشمندان و سیاستمداران غرب زده هستند. این‌ها نمایندگان غرب در دانشگاه‌ها و در بازارها و در میدان‌های جنگ هستند. با این وصف نمایندگان غرب چگونه می‌توانند در برابر تهاجم نظامی و سیاسی و اقتصادی غرب بایستند؟

نقش علمای دین که در امور سیاسی دخالت می‌کنند روشن است. آنان درون جامعه حضور دارند و به توده مردم می‌گویند که این کار مفید است و این کار زیان بخش است. این کار به سود منافع میهن است و این کار به زیان منافع میهن است. این در حالی است که یک شهروند معمولی که به منافع شخصی‌اش می‌اندیشد و گرایش فکری متفاوتی دارد، یا نظر علمای دین موافق نمی‌باشد. دین، عامل هستی بخش امت می‌باشد. دین سنگری نفوذ ناپذیر است. پناهگاه توده مردم است. در سایه دین زندگی مفهوم پیدا می‌کند. شکوه و عظمت دین فراتر از این دنیای زودگذر است. دین انسان را از محدودیت تنگ و زودگذر این دنیای فانی به وجود مطلق الهی و آفریدگار هستی رهنمون می‌سازد.

به رغم همه توطئه‌های ویرانگر، توده امت هنوز اسلام را عقیده و میراث تاریخی و فرهنگی و عامل هستی بخش خود می‌داند. به رغم توطئه‌های گسترده، انسان مسلمان هنوز به علمای دین رجوع می‌کند و مسائل حلال و حرام و مشروع و نامشروع را از آنان جویا می‌شود.

با این‌صورت وصف یک عالم دین ساده و معمولی جایگاه برجسته‌ای در زندگی انسان دارد. اما یک عالم دین مجاهد و انقلابی بی‌تردید شایستگی رهبری و رستخیز و رهنمون‌سازی مردم را دارد. آن دسته از روحانیون درباری که چهره مخدوشی از اسلام ارائه می‌دهند، بخشی از توطئه غرب بر ضد اسلام هستند. علمای دین چراغ‌های درخشان و نشانه‌های راه امت هستند. و شهید شیخ عزالدین القسام اینگونه بوده است. او با قیام تاریخی بر ضد استعمارگران غربی و صهیونیست‌ها به نماد همه پیروان خط اسلام بزرگ و نماد پیروزی واجب بر امکان تبدیل شد.

درس‌های مکتب القسام گفتاری از شیخ عبدالعزیز عوده استاد دانشگاه اسلامی غزه

سخن گفتن درباره سیره مجاهد بزرگی که جانش را در راه خدا تقدیم کرده بسیار دشوار است. ما نشستگان چه سخنی می‌توانیم درباره مجاهدان بگوئیم؟ در حالی که خداوند درجه مجاهدان را بر نشستگان برتر و ارزشمندتر دانسته است. برای من دشوار است که بخواهم درباره این شهید قهرمان، شیخ شهید، عزالدین القسام سخنی بگویم، چنانچه به پیرامون خود نگاه کنیم، ملاحظه

بعبد قرارگاه و قتلگاه سرورم شیخ عزالدین القسام بود. او مسافت طولانی روستای جبله در شمال سوریه تا بعبد در شمال فلسطین را با پای پیاده پیمود، تا اینکه خون از پای او جاری شد. در فاصله تاریخی مسیر راه جبله تا بعبد تحولات سرنوشت سازی روی داد که به غربت، تنهایی و درد و رنج ما افزود.

القسام در مسیر راه جبله تا بعبد، بار سنگین دردها و رنج‌های امتی را بر دوش داشت. میان راه می‌ایستاد. در میادین شهرها و روستاها و شبستان مساجد توقف می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. تفنگ به دست می‌گرفت و از منابر مساجد بالا می‌رفت. این مسافر نا شناخته و گمنام جبله، برای فلسطین نقشه جدیدی ترسیم کرده بود. بر ضد همه تحولات ناپسند آن مرحله قد برافراشت. مرزهای تقسیم بندی شده سرزمین‌های اسلامی را در نوردید و اعلام کرد سرزمین میهن اسلامی از جبله تا بعبد تفکیک ناپذیر است.

بر ضد غرب فریادی خروشان برآورد و ارواح مردم بی‌اراده را شستشو داد. بر ضد غرب فریاد کشید و با تفنگ سینه نظامیان استعمارگر را نشانه‌گیری کرد.

القسام، این مرد استثنایی، در یک لحظه درخشان، از یک مرحله دشوار برانگیخته شد. مانند شهابی زودگذر، ولی همچون سرزمینی بارور، و نوزادی سرشار از امید به آغاز و تداوم انقلاب همگانی.

اکنون پس از گذشت حدود ۵۰ سال از شهادت شیخ عزالدین القسام می‌کوشم رمز و راز این مرد استثنایی را باز کنم. ولی این تلاش بسیار دشوار است. زیرا القسام در آب و خاک فلسطین ذوب شده است. در وجدان‌های فرزندان بیدار امت فرو رفته است. ولی این تلاش برای شناخت هویت این روحانی متعهد موضوعیت دارد.

گاهی از خود می‌پرسم که ماهیت و رمز و راز این مرد استثنایی چه بوده است؟ نقش اصلی یک روحانی متعهد یا یک عالم دانا و آگاه چیست؟ شاید این پرسش به تحولات صد سال اخیر جهان اسلام و تهاجم نظامی غرب به سرزمین‌های اسلامی مربوط بوده باشد. شاید یک قرن پیش طرح چنین پرسش‌هایی قابل توجیه نبوده است. زیرا اسلام در آن مرحله جدایی دین و سیاست را برسمیت نمی‌شناخته تا چنین پرسشی‌هایی را مطرح نمایم.

در حقیقت اسلام فقط دین یک گروه یا قشر خاصی نیست. اسلام یک آیین ظاهری نمی‌باشد. در اسلام مسجد از کارخانه، مدرسه، خانه و میدان جنگ جدایی ناپذیر است. اسلام برای اداره امور زندگی مردم قوانین و مقررات مترقیانه وضع کرده است. آری دین اسلام اینچنین است. ولی باید پرسید که چرا این مفاهیم ارزشمند از زندگی روزمره مسلمانان پنهان شده است؟ چه کسی برای علمای دین تکلیف تعیین می‌کند تا نقش مفتی‌های درباری را ایفا کنند، و هنگامی که القسام را ملاحظه می‌کنند که به جهاد و قیام بر می‌خیزد و امت را رهبری می‌کند، ناگهان شوکه می‌شوند. آیا حضرت پیامبر (ص) که رهبر و سرور علمای متعهد دین می‌باشد فقط در مسائل ازدواج و طلاق و حیض و نفاس فتوی صادر می‌کرد؟ چرا نقش اصلی و مسئولیت علمای دین از صحنه و زندگی اجتماعی مردم پنهان شده است؟ چه کسی باید نقش علمای دین را ایفا کند؟ پنهان شدن نقش علمای دین چه پیامدهایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که غربی‌ها در طول دو قرن گذشته توطئه‌های فراوانی بر ضد اسلام به مورد اجرا گذاشتند تا شاید بتوانند اسلام پویا را از صحنه حذف کنند. زیرا اسلام مانند دژی تسخیر

خواهیم کرد که برخی از هموطنانمان در مسیر برسمیت شناختن دشمن صهیونیستی بار سفر بسته‌اند. خداوندا ما را ببخش و بخاطر کردار گستاخانه افراد نادان و نا آگاه ما را مجازات مکن.

آیا سزاوار است برای شهید بزرگ و قهرمان ماندگار مراسم تجلیل و قدردانی برگزار کنیم و پس از این مراسم همه چیز تمام شود؟ خیر! نباید اینطور باشد. پیش از اینکه برای القسام مراسم یادبود و تجلیل برگزار کنیم شایسته است راه و سیره و دیدگاه او را بشناسیم. زیرا او دورنمای راهمان را روشن کرده است. مطمئن هستیم که بسیاری از مجاهدان عزیز اینگونه می‌اندیشند. لذا شایسته است سخنم را از دریچه یادآوری مطرح نمایم. شاید برای افراد آگاه و مؤمن سودمند باشد.

افراد سازشکاری که به سوی شناسایی دشمن صهیونیستی گام بر می‌دارند می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ با وجودی که خون القسام و خون هزار شهید فلسطینی گریبانگیر آنان شده است می‌خواهند به کجا فرار کنند؟ خون این شهیدان بزرگ تا روز قیامت به سازشکاران لعن و نفرین می‌فرستد تا وارد دوزخ شوند. انسانی که به اندازه نوک سوزن احساس و شعور دارد چگونه می‌تواند از سرزمینی که با خون مسلمانان و مجاهدان آغشته شده چشم پوشی کند؟ هیچ راه فراری در برابر سازشکاران وطن فروش وجود ندارد، هرگز توان فرار را نخواهد داشت. زیرا خون القسام و خون شهیدان و آه و ناله یتیمان و سنگ کودکان آنان را محاصره کرده است. سازشکاران در دنیا زیان خواهند دید و روز قیامت به مجازات الهی می‌رسند.

در این شرایط بحرانی و دشوار که دشمنان بیگانه و خودی، ملت فلسطین را به محاصره درآورده و دست در دست دشمن قرار داده‌اند شایسته است که راهکار و سیره القسام را چراغ راهمان قرار دهیم، شاید افراد فریب خورده به خود آیند و به آغوش ملت بازگردند. در این شرایط حساس که انبوه توطئه‌ها فزونی یافته و شکست خوردگان و سازشکاران در برابر دشمنان به دره سقوط غلطیده‌اند، به هوش آیند و عملیات مقاومت را از سر گیرند. بهانه آنان که می‌گویند به بن بست رسیده‌اند، ناموجه است. درهای رحمت خدا در برابر همه مردم باز است. من به سازشکاران می‌گویم که شما همه درها را امتحان کرده‌اید. یکبار هم که شده درهای رحمت خدا را امتحان کنید. اجازه ندهید یأس و نومیدی بر شما حاکم گردد. القسام چه درس‌هایی به ما آموخته است؟

به راستی که شهید شیخ عزالدین القسام، نقش واقعی علمای دین و روحانیون مجاهد را مجسم ساخت. زمانی که استعمارگران و نمایندگان آنان در منطقه می‌خواستند دین را از امور زندگی مردم جدا نمایند، کوشیدند این ایده را در اذهان توده مسلمان القاء کنند که نقش اصلی علمای دین، رسیدگی به امور شخصی مسلمان است.



عبدالعزیز عوده





یعنی نقش آنان در صدور فتوا خلاصه می‌شود. ادعا می‌کردند که نقش علمای دین بیان احکام عبادات و طهارت می‌باشد، هیچ نقشی در زندگی اجتماعی مردم ندارند. بر این اساس شعار خبیث و پلید جدایی دین از سیاست را مطرح نمودند. از خوانندگان عزیز می‌پرسم که معنی سیاست چیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌گویم سیاست به معنی رسیدگی به امور امت است. با این وصف آیا می‌توان گفت که یک عالم دین نباید در سیاست دخالت داشته باشد و به مشکلات مردم رسیدگی نکند؟ اگر رسیدگی به درد و رنج مردم و تلاش برای حل مشکلات آنان از وظایف علمای دین نباشد، پس مسئولیت و نقش اصلی علمای دین چیست؟

آیا نقش علمای دین این است که در گوشه‌های مسجد بنشینند و به پرسشهای شخصی و عبادی مردم پاسخ دهند؟ و مسائل طهارت و رؤیت هلال و مناسک حج را شرح دهند؟ و اگر مسائل سرنوشت ساز و تعیین کننده مطرح شود علمای دین باید کناره گیری کنند و بگویند این مسائل ربطی به آنان ندارد؟ این وبای خانمانسوز از چه راهی گریبانگیر جوامع اسلامی شده است؟ این وبا هیچ ربطی به دین خدا ندارد. شکی نیست که اصول و مبانی دینی در همه امور مردم دخالت دارد. همه مسائل عبادی و سیاسی را در بر دارد. به طور مثال به قرآن کریم نگاه کنید. قرآن کریم در برگیرنده همه احکام و دستورات زندگی است. مسائل عبادی و سیاسی و نظامی و همه امور زندگی مردم در قرآن مشخص شده است. خداوند توانا در قرآن کریم فرموده است «با کافران و مشرکان بجنگید و به آنها رحم نکنید». شهید عزالدین القسام بر اساس احکام و دستورات قرآن کریم به وظیفه خود به عنوان یک عالم دین عمل کرد. او نقش اصلی عالم مجاهد دین را مجسم ساخت، ادعاهای افراد خبیث و پلید را که گفته بودند و می‌گویند که عالم دین نباید در مسائل سیاسی و در امور مردم دخالت کند را مردود دانست. او با جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر خود مسئولیت و نقش علمای دین را آشکار ساخت. این نقش از سوی خداوند به علمای متعهد اسلام واگذار شده است. چرا که اسلام فراتر از آیین‌های عبادی است. اسلام، راهکار زندگی همه ملت‌های جهان است.

ویژگی‌های قیام القسام

یکی از مهمترین ویژگی‌های قیام شهید القسام، الهی بودن حرکت اوست. من نمی‌گویم که حرکت القسام اصولگرا بوده است. بیگانگی من منظور مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان واژه اصولگرایی را بکار بردند. نظر به اینکه القسام اسلام را ملاک حرکت خود قرار داده بود، حرکت او را ربانی و الهی می‌خوانم، بنابراین هر حرکتی که بر مبنای احکام الهی و ربانی استوار نباشد بیدرنگ متلاشی می‌شود. به کسانی که ساختار حرکت‌شان را بر مبنای اصول سست و نه بر مبنای احکام ربانی پایه گذاری کرده‌اند توصیه می‌کنم به سیره و راهکار شهید القسام مراجعه نمایند و راهکار او را ملاک حرکت‌شان قرار دهند. زیرا این راهکار میان نسل‌ها تداوم پیدا می‌کند. بنابراین یکی از مهمترین ویژگی‌های جنبش القسام الهی و ربانی بودن آن بوده است که همچنان ادامه دارد. او بر مبنای این ویژگی حرکت کرد و به شهادت رسید.

امروزه چه اتفاقی در صحنه فلسطین روی می‌دهد؟ امروزه یک شهروند فلسطینی ظاهر می‌شود و به ما می‌گوید که جز گشت و گو با دشمن راه دیگری در برابرمان وجود ندارد. با وجودی که دشمن سرزمین‌مان را اشغال کرده و خون فرزندان‌مان را به زمین می‌ریزد و

به ارزش‌های اسلامی هتک حرمت می‌کند، کسانی پیدا می‌شوند و می‌گویند که جز برسمیت شناختن دشمن راه دیگری نداریم! و در این مسیر گام بر می‌دارند!

از آنان می‌پرسم با چه منطقی این سخن را بیان می‌کنید و به چه معیارهایی تکیه کرده‌اید؟ آنان پاسخ می‌دهند که موازنه قدرت به ما اجازه نمی‌دهد! مگر این شیخ ربانی بسا موازنه قدرت چگونه برخورد کرد؟ او موازنه قدرت را حل کرده بود. زیرا فقط به اسلام و خدا و قرآن می‌اندیشید. کسانی که بر مبنای اسلام و ایمان و قرآن بیندیشند همه چیز برای آنان حل می‌شود. حق برای آنان به ارزش مطلق تبدیل می‌گردد، و تحت هیچ شرایطی زیر بار ناحق نمی‌روند. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «چون منافقان به مؤمنان گفتند که کافران بر علیه شما بسیج شده‌اند و از آنان بترسید، خداوند بر ایمان‌شان افزود و مؤمنان گفتند که خداوند در مقابل دشمنان ما را کفایت می‌کند و نیکو یاور خواهد بود». این آیه قرآنی نشان می‌دهد که موازنه قدرت در عصر پیامبر به سود مسلمانان نبوده ولی مسلمانان فقط به قدرت خدای بزرگ متکی بودند، و به یاری خداوند بر مشرکان به پیروزی قطعی دست یافتند.

لذا می‌توان گفت که شهید القسام با منطق ربانی حرکت کرد و اهداف او الهی بود و با امکانات متواضعانه اش به وظیفه شرعی عمل کرد. القسام یک جنبش انقلابی را رهبری کرد و در راه تحقق آرمان‌های الهی به شهادت رسید. او حسین (ع) عصر خویش بود و جنگ نابرابری را در مقابل انبوه دشمنان فرماندهی کرد. بنابراین کسانی که قرآنی و ربانی می‌اندیشند و در سرزمین خود استوار هستند هرگز در برابر موازنه قدرت شکست نمی‌خورند. زیرا صبر و ایمان و استقامت و یقین و توکل بر خداوند قادر و متعال هر گونه اختلال در موازنه قدرت را جبران می‌کند. مگر خداوند نفرموده است که همانا همه قدرت در دست اوست؟ هنگامی که موسی (ع) و همراهان تصمیم گرفتند از مصر خارج شوند و در برابر دریا قرار گرفتند، و فرعونیان آنان را تعقیب می‌کردند، مردمی که

شعارهای قیام القسام در ادامه شعارهای مکتب عاشورا بود. واژه‌های جهاد و شهادت و ظلم ستیزی و عدم سازش با استعمارگران بخشی از نشانه‌های عاشورا گونه مکتب القسام است که به روشنی در حرکت این شهید بزرگ تجلی یافت.

همراه او بودند و مادی‌گرایانه می‌اندیشیدند به موسی گفتند که هم اینک به دست فرعونیان هلاک می‌شویم! موسی آنان را آرام کرد و گفت «خداوند با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد». با این وصف من از متولیان قضیه فلسطین می‌خواهم که ربانی باشند و الهی بیندیشند و بر مبنای اسلام و قرآن جهاد کنند.

ویژگی‌های جنبش القسام

آگاهی و شناخت: خداوند فرموده است «ای پیامبر به مردم بگو که راهکار من همین است، شما را به بصیرت دعوت می‌کنم». تفسیر بصیرت در این آیه شریفه از سوره یوسف به معنی آگاهی است. من با استناد به این آیه تأکید

می‌کنم که ما در شرایط کنونی با مشکل جدی مواجه هستیم. برای اجرای مسئولیتی که بر عهده ما گذاشته شده به انسان‌های آگاه و دانا نیاز داریم، شاید انسان‌های ربانی زیاد باشند، ولی بسیاری از آن‌ها نا آگاهند. القسام شناخته بود که مسلمانان به وسیله اسلام بهترین امتی بوده‌اند، و در سایه اسلام به بزرگترین پیروزی‌ها دست یافتند. ولی زمانی که در عقیده‌شان سست شدند، در آخر قافله قرار گرفتند. شهید القسام آگاهانه ماهیت رویارویی با دشمنان اسلام را شناخته بود. این رویارویی را جنگ میان حق و باطل می‌دانست. او به روشنی آگاه بود که اسرائیل زائیده تهاجم همه جانبه غرب استعمارگر به سرزمین‌های اسلامی است. او با شناختی که از قرآن داشت این رویارویی را آغاز کرد. او به راستی به دستور خدا «با مشرکان بجنگید، آنگونه که با شما می‌جنگند» عمل کرد.

یکی از نشانه‌های برجسته آگاهی القسام این است که خطر صهیونیسم را زود هنگام شناخته بود. زیرا او گوشه گیر نبوده و خود را فقط سرگرم مسائل طهارت، وضو، حیض و نفاس نکرده بود. او عالمی ربانی و آگاه بود. به مردم می‌گفت «یهودیان برای نابودی ملت فلسطین و اشغال این سرزمین و تأسیس دولت‌شان لحظه شماری می‌کنند». القسام در سال ۱۹۳۰ در مراسم ترحیم سه شهید حجازی، مجموع و الزیر به مردم چنین گفت: «صلی‌های غربی، استعمارگران انگلیسی و صهیونیست‌های فاسق و یهودیان در صددند نسل فلسطین را از بین ببرند، آنگونه که سرخپوستان آمریکا را از بین بردند. ای مسلمانان به هوش باشید. می‌خواهند شما را نابود کنند تا سرزمین‌تان از نیل تا فرات را به اشغال خود درآورند. می‌خواهند بر قدس شریف و مدینه منوره مستولی شوند. می‌خواهند قبر رسول الله (ص) را آتش زنند».

القسام طی سخنانی در سال ۱۹۳۰ که هنوز خبری از کیانی به نام اسرائیل شنیده نمی‌شد به مردم فلسطین چنین هشدار داد: «انبوه یهودیان به سرزمین‌تان یورش آورده‌اند. اراضی‌تان را به سرقت برده‌اند. پس از آنگونه که خداوند دستور داده با آن‌ها بجنگید. به آنها رحم نکنید». این سخنان نشان می‌دهد که شیخ شهید، ربانی و قرآنی می‌اندیشید. به آگاهی و شناخت مسلح شده بود. از نظر تاریخی، سیاسی و ربانی آگاهی یافته بود. آگاهانه دشمن را شناخته بود. همواره تأکید می‌کرد که سرچشمه همه مشکلات و دردهای مسلمانان، انگلیس است. انگلیس دشمن اعراب و مسلمانان است. جنبش صهیونیستی فرزند نامشروع استعمارگران انگلیسی است. رهبران سیاسی، خاندان‌ها، احزاب سیاسی و اداره اوقاف فلسطین شایستگی رهبری مبارزه ملت فلسطین با استعمارگران را ندارند. القسام به همین دلیل همه طیف‌های یاد شده را پشت سر گذاشت و راه حل اصولی و منطقی را جایگزین کرد. این راه حل در قیام همگانی و سازمان یافته و مبارزه مسلحانه تجلی یافت. او بر این عقیده بود که با بسیج همگانی و قیام عمومی می‌توان از برپایی کیان غاصب جلوگیری به عمل آورد. او میان مردم زندگی می‌کرد، خود را خدمتگذار مردم برخورد نمی‌کرد. این رفتار پیامبرگونه باعث شده بود که مردم به او عشق ورزند.

شهید عزالدین القسام در شرایطی برانگیخته شده که مسلمانان در اوج انحطاط سیاسی و فرهنگی بسر می‌بردند. از یکطرف دولت عثمانی متلاشی شده بود و از طرف دیگر استعمارگران غربی جهان عرب و جهان اسلام را تجزیه و میان خودشان تقسیم کرده بودند. مانند قصاب، قربانی‌شان را قطعه قطعه کرده بودند. القسام در



♦♦♦
قدرت‌های بزرگ با یکدیگر همپیمان شده‌اند، گرگ‌های گرسنه در کمین نشست‌اند، جنده‌های شوم برای ناامیدی‌مان نوای یأس سر داده‌اند، اکنون که اسلام راستین از تهران انقلابی برخاسته و کاروانیان دلیر مردان و نو جوانان سلحشور در جنوب لبنان و فلسطین به سوی شهادت و مقاومت می‌تازند، و مانند پروانه‌های گلستان، به تانک‌ها و پایگاه‌های دشمن یورش می‌برند.

چنین شرایطی حرکتش را آغاز کرد و الگو و راهکاری به ملت‌های مسلمان ارائه داد که همچنان ادامه دارد. القسام در اندک زمانی توانست پایه‌های حق جویی و اندیشه اسلامی را به عنوان ارزش‌های اصیل و جاودان استحکام بخشد. ناممکن‌ها را نادیده گرفت و در بدترین شرایط انقلاب را واجب مؤکد دانست. چنانچه تجربه و اندیشه این شیخ مجاهد و این مبارز خستگی ناپذیر را بررسی کنیم به این نتایج ذیل دست پیدا می‌کنیم:

نتیجه اول: شیخ عزالدین القسام از ابتدای پیکار شناخته بود که استعمارگران غربی به منظور اشغال سرزمین‌های اسلامی و نابودی ساختار فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع اسلامی در درجه اول به خشونت و تروریسم متکی هستند. استعمارگران، خشونت را قانونی کرده بودند و برای تحمیل کین غاصب و تحکیم سلطه خود در جوامع اسلامی از انواع خشونت استفاده می‌کنند. لذا برای رویارویی با راهکارها و ابزارهای خشونت آمیز استعمارگران احکام و دستورات الهی را ملاک عمل خود قرار داد. او با استناد به آیه‌های شریفه «با مشرکان بجنگید، آنگونه که با شما می‌جنگند» و «چنانچه مشرکان و کافران به شما تجاوز کردند، شما نیز مقابله به مثل کنید»، خود را برای جهاد در راه خدا و دفاع از حق آماده کرد. او از زمان زندگی در سوریه این راهکار را انتخاب کرده بود و در جنبش مقاومت مردمی سوریه برضد استعمارگران فرانسوی حضور فعال داشت.

نتیجه دوم: القسام پس از سرکوب انقلاب مردم سوریه، به پایگاه دوم خود فلسطین هجرت کرد، تا حرکت جدیدی را در این سرزمین آغاز نماید. زیرا او بر این باور بود که اسلام دین جهانی است و میان مسلمانان سوری و فلسطینی تفاوتی وجود ندارد. مسلمانان وظیفه دارند در برابر متجاوزان مقاومت کنند. او شناخته بود که یورش استعمارگران غربی به جهان اسلام، ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و فکری دارد، و باید با همین شیوه‌ها در برابر استعمارگران مقاومت کرد. لذا برای دفاع از فرهنگ و هویت اسلامی ملت‌های منطقه به تدارک اسلحه و مهمات نظامی و بسیج توده مردم از طریق گسترش آگاهی اقدام کرد. او از مسجد به مسجد و از محله به محله و روستا به روستا رفت و آمد می‌کرد و به گسترش آگاهی فکری و سیاسی مردم می‌پرداخت. القسام عقیده داشت که پیکار مسلحانه بدون آگاهی عمومی و بدون پیکار سیاسی ثمر بخش نمی‌باشد.

در آن مرحله برخی خاندان‌های سرشناس و برخی احزاب سیاسی فلسطین به منظور یافتن راه حل میانه برای بحران فلسطین به استعمارگران انگلیسی چشم امید دوخته بودند. ولی القسام این جریان‌ها را نادیده گرفت و

راهکارشان را نادرست خواند. او جهاد و پیکار مسلحانه را با تکیه بر کارگران و کشاورزان ثمربخش دانست. مردم را آگاه کرده بود که انگلیسی‌ها و مهاجران یهودی دشمنان ملت فلسطین هستند، و هرگونه سازش با انگلیسی‌ها را برای تحقق دستاوردهای ناچیز جایز نمی‌دانست. القسام سرانجام به شهادت رسید ولی راهکار و مفاهیم اسلامی او همچنان در میان فلسطین موج می‌زند. این تجربه بزرگ، و این میراث ارزشمند که با شهادت و شهامت و پیروزی‌های درخشان آمیخته شده در خاطره جنبش‌های مقاومت همچنان زنده و جاودان مانده است. ملت فلسطین با الهام از این تجزیه در مقابل بزرگترین چالش و در برابر ائتلاف شوم مستکبران غربی و صهیونیسم بین‌المللی ایستاده است. تجربه و راهکار شیخ مجاهدان شهید عزالدین القسام ثابت کرده که مسلمانان فلسطین به رغم همه اقدامات سرکوبگرانه و کشتارهای روزانه همچنان آماده ایثار و فداکاری هستند. با وجودی که همه جریان‌ها و احزاب سیاسی آن مرحله از تاریخ خونبار فلسطین، به سوی راه حل‌های سیاسی و گفت و گو با انگلیس گام بر می‌داشتند، ولی شیخ شهید با یک حرکت کوبنده توانست مسیر جنبش ملی را به سوی پیکار مسلحانه بر ضد اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز تغییر دهد. با این وصف می‌توان گفت که شهید القسام پدر واقعی انقلاب مسلحانه فلسطین بوده است. انتفاضه پر برکت مردم فلسطین که در دو دهه گذشته شاهد آن بودیم و جنبش مقاومتی که اکنون شاهد آن هستیم به برکت روح و خون و راهکار شهید القسام می‌باشد. هم اینک کودکان و نوجوانان فلسطین هنگام بازگشت از مدرسه این شعارها را سر می‌دهند: «مژده به القسام - نسل انقلابی به قیام برخاسته است» و «انقلاب ما اسلامی است و به زودی همه بت‌ها را نابود می‌کنیم». هم اینک پرچم القسام در سرتاسر فلسطین اشغالی به اهتزاز درآمده است. خون شهید القسام در رگ‌های جوانان فلسطین می‌جوشد و معجزه می‌آفریند. جوانان انقلابی غنزه با الهام از روح القسام به سوی آزادی سرزمین فلسطین حرکت می‌کنند. به کسانی که هنوز به غرب متجاوز دل خوش کرده‌اند و مذوب‌خانه دنبال مذاکره با دشمن می‌دوند هشدار می‌دهم که غربی‌ها و اسرائیلی‌ها حاضر نیستند حقوق ملت فلسطین را برسمیت بشناسند. دل خوش کردن به بیگانگان سرایی بیش نیست.



شیخ شهید

نشانه‌های کربلاگونه در مسیر

جهادی القسام

بقلم حجت الاسلام شیخ نبیل حلباوی از روحانیون شیعه سوریه

شیوه جهاد:

چنانچه مسیر جهادگرانه شیخ مجاهدان و پایه‌گذار جنگ مسلحانه در تاریخ معاصر فلسطین را بررسی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که نشانه‌های کربلاگونه در مسیر جهاد و شهادت شیخ عزالدین القسام کاملاً نمایان بوده، و در این خصوص بسیاری از تحلیلگران و پژوهشگران اعتراف کرده‌اند. برخی از این نشانه‌ها به این شرح است:

هجرت: شیخ عزالدین القسام پس از یکسری تحرکات انقلابی در شمال سوریه از جمله شرکت در جنگ بر ضد فرانسوی‌ها و جمع‌آوری کمک‌های مالی و گردآوری نیروهای داوطلب به منظور اعزام آنان به لیبی برای رویارویی با استعمارگران ایتالیایی، مقام‌های دولت عثمانی از اجرای این طرح جلوگیری به عمل آوردند، ولی شیخ در همان حال به جنگ و سستیز با نیروهای استعمارگر فرانسوی در مناطق مختلف سوریه در کنار هم‌زمان خود شیخ صالح العلی و شیخ عمر البیطار ادامه داد. او با فروش خانه مسکونی‌اش به منظور خرید اسلحه برای انقلابیون، جهاد با اشغالگران فرانسوی را به اوج رساند تا جایی که مقام‌های دولت دست‌نشانده فرانسه در دمشق القسام را به طور غیابی محاکمه و برای او حکم اعدام صادر کرد.

در پی این اقدام، مأموران امنیتی حکومت دست‌نشانده و نظامیان فرانسوی عرصه را بر شیخ تنگ کرده و او ناگزیر به فلسطین هجرت کرد، تا هم‌زمان با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز بجنگد. همانگونه که در منابع تاریخی ذکر شده است، از نظر مکتب کربلا، هجرت یک اصل اجتناب ناپذیر بوده و سرور آزادگان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) به منظور اصلاح کژ روی‌ها در امت اسلام به سرزمین کربلا هجرت کردند.

مرحله آماده سازی: شیخ عزالدین القسام از لحظه استقرار در شهر حیفا همراه بستگان و یاران با وفای خود کار آماده سازی و سازماندهی مجاهدان را به منظور رویارویی با صهیونیست‌های مهاجر و اشغالگران انگلیسی آغاز کرد و مردم فلسطین را از ابعاد توطئه بیگانگان آگاه ساخت. این آماده سازی و سازماندهی به حدی دقیق و محکم و منظم بود که اعضای این جنبش انقلابی حاضر شده بودند دستورات القسام را در هر زمان و مکان به مورد اجرا بگذارند. آنگونه که یاران و خاندان امام حسین (ع) در سرزمین کربلا عمل کردند.

لحظه رویارویی: شهید القسام برای رویارویی با اشغالگران انگلیسی شتاب نکرد ولی از این نگران بوده که لحظه رویارویی را از دست بدهد. او هرگز به مسئله موازنه قدرت و حساب سود و زیان توجه نداشت. فقط به پاسداری از ارزش‌ها و پایه‌گذاری شیوه جهاد و شهادت می‌اندیشید. زمانی که لحظه رویارویی فرا رسید با حدود ۲۰ تن از یاران وفادار به جنگ‌های یبعد در استان نابلس حرکت کرد. آنگونه که پیشوای او حسین بن علی (ع) با تعداد کمی از یاران و فرزندان به میدان کربلا رفت.

محاصره انقلابیون: زمانی که قیام القسام آشکار گردید حدود ۲۰۰ تن از نظامیان انگلیسی با پشتیبانی هواپیماهای جنگی و خودروهای زرهی او را به محاصره درآوردند، و آنگاه رویارویی آغاز شد. آنگونه که سپاهیان کوفه با هزاران سرباز به فرماندهی عمر سعد سرور شهیدان کربلا را محاصره کرد و ایشان را به طرز فجیعی به شهادت



رسانند.

مخالفت با سازش: زمانی که نظامیان انگلیسی پایگاه القسام و یاران او را به محاصره درآوردند، یکی از مأموران پلیس عرب وابسته به حکومت دست نشانده به پایگاه مجاهدان گروه القسام نزدیک شد و او را به سازش فرا خواند. ولی او هرگونه سازش و تسلیم شدن را رد کرده، و این مقوله مشهور را اعلام کرد: «قیام ما جهاد فی سبیل الله است. یا پیروز می‌شویم، یا به شهادت می‌رسیم». پیش از این نیز استعمارگران فرانسه القسام را به سازش دعوت کردند، تا حکم اعدام او را لغو نمایند ولی این پیشنهاد را به شدت مردود دانست و به فلسطین هجرت کرد. امام حسین (ع) نیز در واکنش به تقاضای کوفیان برای سازش با یزید بن معاویه فریاد «یهات منا الذله» را سر داد و شهادت را بر بیعت با یزید فاجر ترجیح داد.

شهادت: دیری نباید که جنگ نابرابری میان قسامیان و نظامیان انگلیسی آغاز گردید و در پی این جنگ پنج تن از مجاهدان شهید و پنج تن دیگر زخمی شدند و بقیه مجاهدان به اسارت درآمدند. رویارویی حق و باطل در صحرائی کربلا نیز چند ساعت طول نکشید و به شهادت اسام حسین (ع) و ۷۲ تن از یاران و فرزندان ایشان و اسارت زنان خاندان رسول الله (ص) منجر شد.

ماهیت مبارزه

در زمینه گفتار:

بدون شک شعارهای قیام القسام در ادامه شعارهای مکتب عاشورا بود. واژه‌های جهاد و شهادت و ظلم ستیزی و عدم سازش با استعمارگران بخشی از نشانه‌های عاشورا گونه مکتب القسام بود که به روشنی در حرکت این شهید بزرگ تجلی یافت. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه نمازگزاران را نكوهش کرد و از آنان پرسید: «آیا شما مؤمن واقعی هستید؟ باور نمی‌کنم! اگر مؤمن بودید، غیرت و عزت مؤمن را داشتید! ای مؤمنان همیاری و ایمان و غیرت شما کجا رفته است؟»

سرور شهیدان جهان نیز در صحرائی کربلا فریاد «یهات منا الذله» را سر داد و به یزیدیان و طاغوتیان گفت: «همچون افراد خوار و ذلیل دست بیعت به شما نمی‌دهم، مانند بردگان حکومت شما را برسمیت نمی‌شناسم.»

در زمینه عمل:

الف) رهبری القسام: قیام و انقلاب شیخ عزالدین القسام در پرتو گرایش‌های علمی و دینی او برپا شد. زیرا او شاگرد کلاس شیخ محمد عبده در دانشگاه الأزهر بوده و از مکتب انقلابی سید جمال الدین اسد آبادی سیراب شده. القسام استادی آگاه و فقیهی عادل بوده که عقاید و اخلاق و رفتار او از مکتب اسلام اصیل جوشیده است. تعدادی از دوستان القسام نقل کرده‌اند که او مانند چراغی

مدعیان صلح گفتند که دشمن سلاح هسته‌ای و موشک‌های جنگ ستارگان دارد و ما نداریم. به آنان می‌گوییم که ما را همین بس که سینه‌های سرشار از ایمان و عشق به شهادت در راه خدا داریم. این ابزارها کارآمدتر از هر سلاحی که روی زمین وجود دارد.

بود که مردم در مسجد و خانه و خیابان پیرامون او گرد هم می‌آمدند. او را فقیهی آگاه و دانسا توصیف کردند که از اصول فقهی همه مذاهب اسلامی شناخت داشت. در جلسات درس مسجد الاستقلال هنگامی که شاگردانش مسئله‌ای را مطرح می‌کردند، او طبق احکام همه مذاهب اسلامی این مسئله را تجزیه و تحلیل می‌کرد و پاسخ قطعی ارائه می‌داد.

ب) اخلاق القسام: شیخ شهید اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های متجاوز را دو روی یک سکه می‌دانست و میان آن‌ها با شهروندان فلسطینی که از روی ناچاری با حکومت دست نشانده انگلیس همکاری می‌کردند تفاوت قایل بود. هرگاه با این افراد برخورد می‌کرد می‌کوشید آنان را از بانالافی که گرفتار آن شده‌اند نجات دهد. در آخرین لحظات حیات که اشغالگران انگلیسی مأموران عرب را در خط مقدم رویارویی با گروه القسام قرار دادند او از یاران خود خواست به سوی نیروهای پلیس فلسطینی تیراندازی نکنند و نظامیان انگلیسی را هدف گلوله‌های آتشین خود قرار دهند.

ج) شهادت القسام: هنگامی که انگلیسی‌ها محاصره القسام و یاران او را در شهر حيفا و روستاهای اطراف آن تنگ‌تر کردند، و او احساس کرد که امکان ادامه عملیات مسلحانه در شهرهای صهیونیست نشین وجود ندارد و احتمال می‌رود انقلاب سرکوب شود و اثری از آن باقی نماند، به یاران خود دستور داد قیام را به کوهستان‌ها و جنگل‌های شمال فلسطین انتقال دهند.

د) دقت در گزینش یاران: نظر به اینکه حرکت و قیام شیخ عزالدین القسام کاملاً اسلامی بود، کوشید یاران و مجاهدان این جنبش را از میان افراد مؤمن و خداجوی و طبق ضوابط و معیارهای اسلامی گزینش کند. یاران باوفایی را گزینش کرد که امتحان پس داده و لذت صبر و مقاومت و پایداری را چشیده بودند. مرحوم نمر السعدی یکی از یاران القسام که در پی آن نبرد نابرابر به اسارت درآمد در گفت و گو با یک روزنامه فلسطینی چنین گفت: «شهید القسام جز افراد مؤمن و متعهد کسی را گزینش نمی‌کرد. افرادی که برای شهادت در راه آزادی میهن آمادگی کامل داشته

بودند». کسانی که به این جنبش می‌پیوستند، وظیفه داشتند سلاح مورد نیاز خود را با هزینه خودشان تهیه نمایند. زیرا جنبش بودجه کافی برای تهیه اسلحه در اختیار نداشت. این نیز آزمون دیگری برای کسانی که علاقمند بودند به جنبش بیبوندند. ه) گرایش به مذاهب اسلامی: بسیاری از آگاهان بر این باورند که شهید شیخ عزالدین القسام پیرو مذهب تشیع بوده ولی از احکام و مسائل فقهی سایر مذاهب اسلامی نیز

شناخت داشته و بر مبنای این مذاهب فتوی صادر می‌کرده و برای حل مشکلات جامعه گام بر می‌داشته است. او بر اساس مبانی اسلام از شرف و عزت مسلمانان دفاع می‌کرده است. آنگونه که پیشوای خود سرور شهیدان به منظور مصون داشتن اسلام از انحرافات بنی امیه به قیام برخاست و مسلمانان را به شرکت در این قیام فرا خواند.

نتیجه گیری

دستاوردهای دراز مدت قیام القسام عبارتند:

القسام پس از شهادت شهرت یافت.

القسام به نماد اعتراض و انقلاب و شهادت تبدیل شد. القسام با وجودی که نتوانست ماهیت و اهداف استعمارگران را تغییر دهد، ولی مردم با شهادت او بر ضد استعمارگران بسیج شدند و انقلابی را آغاز کردند که شعله‌های آن همچنان می‌درخشد.

شکی نیست که القسام در دوران حیات، هسته‌هایی را به وجود آورد که پس از شهادت او پرچم انقلاب و مقاومت را در دست داشتند. قسامیان از جستجوی پست و مقام خودداری نموده و خود را وقف جهاد و مبارزه کردند.

دستاوردهای کوتاه مدت القسام عبارتند:

مراسم تشییع پیکر شهید القسام به تظاهرات با شکوه بر ضد اشغالگران انگلیسی در سرتاسر فلسطین تبدیل شد. این تظاهرات جرقه‌ای بود که انقلاب سه ساله (۱۹۳۶-۱۹۳۹) را بوجود آورد. شرکت کنندگان این مراسم مراکز پلیس و پایگاه‌های اشغالگران را سنگباران کرده به گونه‌ای که نظامیان انگلیسی مانند موش در سوراخ پنهان شدند.

دو جاسوس انگلیسی‌ها به نام‌های احمد نایف و حکیم بسطه که پایگاه استقرار القسام و یارانش را در جنگل‌های یعبد لو داده بودند، در روز روشن توسط مردم به قتل رسیدند.

یاران مجاهد و قهرمان گروه القسام که به اسارت درآمدند با تقاضای هرگونه بخشش از دادگاه مخالفت کردند و اعلام کردند که پس از آزادی نیز این راه را ادامه می‌دهند. مقام‌های حکومت دست نشانده انگلیس به منظور فرو نشاندن خشم عمومی، اسیران را به زندان‌های کوتاه مدت محکوم کردند.

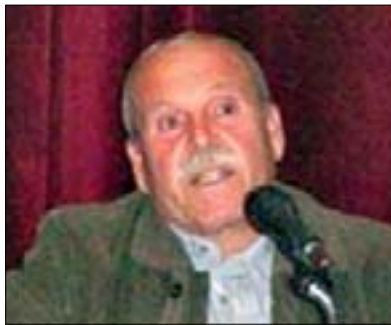
شهید فرحان السعدی یار ۸۰ ساله القسام در سال ۱۹۳۶ در شهر بیسان به قیام همگانی دست زد که در جریان آن یک افسر انگلیسی به نام اندروز به قتل رسید. افسر مزبور یکی از دشمنان سرخست فلسطینی‌ها بود که زمین‌های کشاورزی‌شان را مصادره می‌کرد و به مهاجران یهودی می‌فروخت. فرحان السعدی در پی این قیام دستگیر شد و به اعدام رسید.

مدعیان سازش را رسوا کرد

دیدگاه عبد الوهاب زیتون سرتیپ بازنشسته ارتش سوریه

آیا مدعیان صلح، درهای سرزمین صلح را در برابر دشمنان صلح گشودند تا پرندگان صلح با صلح و آشتی وارد آن شوند؟ گفتند که جنگ سرد پایان یافته و آمریکای زیبا و نیک صفت بر جهان معاصر فرمانروای مطلق گشته است... گفتند که آن زیبایی خوش خط و خال در پی پیروزی در جنگ سرد، سرمست و سرحال گشته و با آهنگ آواز جاز به رقص و پایکوبی می‌پردازد... گفتند آمریکای حامل هدایای پاپا نولل برای کودکان جهان، نه برای سسال جدید، بلکه برای دنیای جدیدی که نامش را دنیای مشروعیّت بین المللی، قانونمندی، عدالتخواهی،





کند. شکی نیست که ایثار و فداکاری شیخ شهید عزالدین القسام بهترین دلیلی بر توانمندی ملت‌های مسلمان برای رویارویی با دشمنان است.

شهید شیخ عزالدین القسام در سال ۱۸۸۲ در روستای جبله به دنیا آمد و علوم دینی عالی را در دانشگاه الازهر در قاهره فرا گرفت. ایشان حرکت جهادی و اجتماعی خود را از مسجد المنصوری جبله و با شعار قرآنی: «خداوند در قومی تغییری ایجاد نمی کند مگر اینکه آن قوم در خود تغییر ایجاد نمایند» آغاز کرد. او ابتدا مردم را به بازگشت به عزت و کرامت اسلامی و انسانی و راهی از یوغ استعمارگران و تقویت پایه‌های اسلام عزیز فرا خواند. ایشان همواره این سخن الهی را بر زبان جاری می‌ساخت که «همانا عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است».

بر این اساس زمین خواران و ثروت اندوزان و مترفین منطقه از برنامه‌های اصلاح طلبانه و آگاهی بخش شهید به ستوه آمده و بر ضد او به فرمانروایان دولت عثمانی شکایت کردند، تا سرانجام موفق شدند او را به شهر ازمیر در ترکیه تبعید نمایند. شیخ شهید تا سال ۱۹۱۰ در ازمیر در تبعید بسر برد، تا با اصرار و دخالت مردم شریف جبله به زادگاه خود بازگشت. هنگامی که در دوران جنگ جهانی اول به خدمت سربازی احضار شد، در حین خدمت با مجاهدانی همچون عبد الرحمن الکواکبی، عبد القادر الجزائری و برادر او سعید الجزائری، کامل القصاب و الزهراوی آشنا شد.

در جریان جنگ جهانی اول و در پی یورش استعمارگران غربی به سوریه شهید در پیشاپیش نیروهای انقلابی قرار گرفت که با اشغالگران به مقاومت برخاستند. شیخ صالح العلی در این پیکار او را همراهی می‌کرد. شیخ در این پیکارها مانند ستاره درخشان در میان ستارگان انقلابی می‌درخشید. مجاهدانی که بین اسلام و مبارزه با بیعدالتی و اشغالگری تفاوتی قائل نبودند. زیرا بر این باور بودند که اسلام دین رهایی و آزادی خواهی

برابری انسان‌ها، ظلم ستیزی و پایان اشغالگری گذاشتند... تحکیم اصول دموکراسی و مبارزه با تروریسم و مواد مخدر و بیماری ایدز را نیز به آن دنیای جدید اضافه کردند. این بیماری واگیر و کثیف و پست هدیه آنان است و ما هدیه‌شان را به آنان بازمی‌گردانیم. تا گوارای فرومایگی آنان باشد. مدعیان صلح به این پیشکش‌ها اکتفا ننموده و دنیای جدید را با انواع بوهای عطر آگین و وسایل آرایشی زینت بخشیدند و گفتند که این سمفونی باشکوه و خوش آهنگ، توأم با آواز جاز آمریکایی زیننده دنیای معاصر است. سازمان ملل متحد را لباس ظاهری، و دبیر کل آن را لباس داخلی دنیای جدید قرار دادند. سازمان ملل را با انواع وسایل خوشبو کننده از شامپوی شامپو گرفته تا سفید کننده ابو الدیک عطر آگین ساختند، ولی با این وجود هر روز کثیف‌تر و آلوده‌تر و زشت‌تر از گذشته می‌شود. چه رسد به اینکه بحث درباره ماهیت برخی دبیران کل سازمان ملل موضوعیت ندارد.

گفتند جنگ سرد پایان یافته است، ولی خوانندگان عزیز جنگ‌های داغ در گوشه و کنار جهان جایگزین جنگ سرد شده و ثروت‌های ملی و منابع طبیعی جهانیان را می‌سوزانند، و گرسنگی روزانه جان میلیون‌ها تن از مستضعفان جهان را می‌گیرد. آتش جنگ‌های متحرک، از قبیل کشتارهای دستجمعی، نسل کشی در مناطق گوناگون آفریقا، در یوسنی و هرزگوین، افغانستان، عراق، یمن، جنوب لبنان، غزه و مناطق جنوب شرقی آسیا شعله‌ور است. پس مدعیان صلح و دوستی و حقوق بشر در دنیای جدید چه کاره هستند؟

اکنون قدرت‌های بزرگ با یکدیگر همپیمان شده‌اند، گرگ‌های گرسنه در کمین نشستند، جغدهای شوم برای ناامیدی ما نوای یأس سر داده‌اند، اکنون که اسلام راستین از تهران انقلابی برخاسته و کاروانیان دلیر مردان و نوجوانان سلحشور به سوی شهادت و مقاومت می‌تازند، مانند پروانه‌های گلستان، به تانک‌ها و پایگاه‌های دشمن یورش می‌برند، وظیفه داریم تا همگی به کتاب خداوند متعال بازگردیم که می‌فرماید: «با یکدیگر نجنگید، چرا که رسوا می‌شوید و عزت و اعتبار شما از بین می‌رود». همچنانکه در آیه دیگری می‌فرماید: «چنانچه خداوند شما را پیروز گرداند، پس هیچ یک بر دیگری پیروز نیست». در هنگامه تجلیل و قدردانی از مقام شامخ شهید شیخ عزالدین القسام پیشوا و بنیانگذار قیام ملت فلسطین، مسلمانان در هر جای این کره پهناور زندگی می‌کنند وظیفه دارند با یکدیگر متحد و یکپارچه باشند. نه از کسی بترسند و نه آن‌ها را بترسانند. با نیروهای خیر خواه و حق‌جوی جهان و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی ایران متحد شوند. به تاریخ و اصول و اصالت خویش بازگردند، تا بتوانند در برابر سیل خروشان دشمنان غربی و صهیونیسم جهانی بایستند. بر مسلمانان است که فریاد زند که قدس، همانا قبله یک میلیارد مسلمان است و هرگز از آن چشم پوشی نخواهند کرد.

مدعیان صلح گفتند که دشمن سلاح هسته‌ای و موشک‌های جنگ ستارگان در اختیار دارد و ما نداریم. به آنان می‌گویم که ما را همین بس که سلاح سرد و سنگ و سینه‌های سرشار از ایمان و عشق به شهادت در راه خدا داریم. این ابزارها کارآمدتر و کارسازتر از هر سلاحی است که روی زمین وجود دارد. دشمن هم قدرت ما را خوب شناخته و هرگز نگرانی خود را پنهان نمی‌کند. عزم شهادت در پیکرمان می‌جوشد. اکنون عشق به شهادت به قوی‌ترین موشک‌های دنیا تبدیل شده و می‌تواند همه دژها و پایگاه‌ها و شهرک‌های صهیونیست نشین را که دشمن برای ساخت آن‌ها بسیار سرمایه گذاری کرده نابود

و ظلم ستیزی است. لذا شیخ همواره مردم را به قیام بر ضد دنیا پرستان و ظالمان فرا می‌خواند، و تأکید می‌کرد که بندگی مطلق باید برای خداوند یکتا باشد. در تاریخ معاصر ما مردان تاریخ سزای و بزرگی مانند شیخ عزالدین القسام بسیاریند که می‌توان به امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران و شیخ مجاهدان عمر المختار اشاره نمود. افزون بر آنان، اکنون مجاهدانی زیادی از شاگردان القسام همچنان در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند و با طاغوتیان مبارزه می‌کنند

با پایان یافتن جنگ جهانی اول و به اشغال درآمدن سرزمین سوریه، شیخ شهید در برابر استعمارگران شجاعانه ایستاد و در حالی که در یک دست قرآن و در دست دیگر تفنگ حمل می‌کرد، همراه همزم خود شیخ صالح العلی، انقلابیون را به قیام و مبارزه علیه فرانسوی‌ها دعوت نمود و آنان را در حمله به پایگاه‌ها و نیروهای اشغالگر رهبری کرد. هنگامی که دادگاه عالی سوریه که تحت قیمومیت فرانسوی‌ها قرار داشت حکم اعدام القسام را صادر کرد، او پرچم جهاد را همچنان در دست گرفت و میدان جهاد را به فلسطین انتقال داد. او نه برای حفظ جان و گریز از مهلکه به فلسطین هجرت کرد، بلکه به عنوان یک شخصیت انقلابی و شجاع و خستگی ناپذیر عازم فلسطین شد. زیرا از ابعاد اهداف استعمارگران و میزان خطری که فلسطین را تهدید می‌کند شناخت و آگاهی کامل داشت. در همین دلیل به مدت ۱۵ سال در فلسطین به حرکت جهادی و نبرد علیه اشغالگران انگلیسی و مهاجران یهودی ادامه داد تا اینکه روز ۲۱ نوامبر سال ۱۹۳۵ در اطراف روستای یعبد واقع میان شهرهای جنین و نابلس به شهادت رسید.

القسام در آغاز حرکت جهادیش در فلسطین، هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه مکرمه به مدینه منوره را الگو و ملاک عمل خویش قرار داد. بر این اساس پس از استقرار در شهر حیفام مسجد جامع را ساخت و آن را مسجد الاستقلال نامگذاری کرد. زیرا جان و مال و زندگی خود را وقف استقلال سرزمین‌های اسلامی کرده بود. این همان کاری است که پیامبر اکرم (ص) و صحابه در صدر اسلام انجام می‌دادند و مسجد را مرکز سازماندهی نیروهای حق برای مبارزه با کفار و مشرکان قرار می‌دادند.

با این وصف مسجد الاستقلال را تربیتی واقعی برای برافراشتن پرچم جهاد و دستیابی به استقلال و آزادی سرزمین‌های اسلامی قرار داد. از سوی دیگر برنامه‌های آموزشی و درس‌های آموزنده او از طریق این تربیبون همه پیرامون محور جهاد با اشغالگران و گسترش آگاهی متمرکز بود، و هیچ‌گاه به مسایل مادی و انتفاعی یا قدرت طلبی نمی‌اندیشید. چه جان و مال و زندگی خود را وقف تحقق رسالتی کرده بود که به آن ایمان داشت. در منابع تاریخی آمده است که شهید القسام زرق و برق مادی را خاکستر دنیا و شهادت را باقیات الصالحات و رزم جاودانگی می‌دانست.

شیخ محمد دیب التریزی یکی از شاگردان شهید القسام می‌باشد که پس از اشغال فلسطین به روستای جبله هجرت کرد، و آنجا استقرار یافت. من شخصا از زبان او شنیده‌ام که القسام در همه سخنرانی‌هایش مردم را به جهاد توصیه می‌کرد. مردی غیور و دلسوز اسلام بود. به میهن خود عشق می‌ورزید. زمینداران و سمسارهای فلسطینی را از هر گونه همکاری و داد و ستد با انگلیسی‌ها و یهودیان بر حذر می‌داشت و همواره می‌گفت: «به یهودیان زمین نفروشید. هر چند به اندازه یک وجب. هر چند که از شما به قیمت گران خریداری کنند. همانا کسی که چیزی به آن‌ها بفروشد و از زمین به آن‌ها واگذارد، خداوند به

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هنک حرمت دین و اسراف در مصرف بیت المال و در آمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست. او به بدعت گذاران در دین، یا کسانی که بدعت گذاری را تشویق می‌کردند، یا در برابر آن سکوت می‌کردند به شدت حمله کرد و آنها را به رعایت انصاف و تقوا فراخواند

باقی ماند در روستای دیر یاسین.



مدتی به لیبی هجرت کرد و با عمر المختار رهبر قیام مردم لیبی همکاری داشت. زمانی که در جبهه بر ضد استعمارگران راهپیمایی‌های مردمی برگزار می‌کرد، در جمع تظاهر کنندگان فریاد بر می‌آورد «خدایا، خدایا، ناوگان ایتالیایی‌ها را غرق گردان» یا این شعار را سر میداد «شور و هیجان انقلابی سرزمین‌های اسلامی را از کوهستان‌های ترکیه تا اقیانوس اطلس فرا گرفته است. ای مسلمانان بر ضد طاغوتیان بر خیزید و ناوگان ایتالیایی‌ها را در لنگرگاه‌ها بسوزانید». این کلمات همچنان در یاد خاطره معاصران شیخ القسام به ویژه بزرگسالان جبهه زنده است. این کلمات نشان داد که انقلاب فلسطین با شهادت القسام پایان نیافت. شیخ شهید با نفس پاک خویش، روحی در انقلاب فلسطین دمید. انقلاب اول فلسطین در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۹ شکل گرفت. و پس از آن در سال ۱۹۷۸ اولین انتفاضه ملت فلسطین روی داد، که انتفاضه کودکان سنگ نام داشت. به رغم گذشت حدود ۷۵ سال از شهادت القسام، مجاهدان و مبارزان فلسطینی این راه را همچنان با قدرت و صلابت ادامه می‌دهند. از مکتب جهادی او الهام می‌گیرند.

مرد علم و عمل و پرهیز کاری بود دیدگاه هاشم عثمان اندیشمند سوری

نظر به اینکه تلاش برای شناخت ابعاد و جوانب شخصیت شهید عزالدین القسام به پژوهش و بررسی گسترده و تأمل نیاز دارد و در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد، به همین لحاظ سعی کردم در این بررسی کوتاه و مختصر مروری بر بعد دینی این شخصیت فرزانه داشته باشم، و مقاله را با این جمله آغاز می‌کنم که زندگی دینی شیخ شهید به دو مرحله تقسیم می‌شود:

مرحله نخست: مرحله تحصیل و آماده سازی و پرورش استعدادها که از تاریخ تولد شیخ در سال ۱۸۸۲ شروع می‌شود و تا تاریخ بازگشت او از دانشگاه الازهر در سال ۱۹۰۹ خاتمه می‌یابد. شهید شیخ عزالدین القسام در این مرحله همه وقت خود را به فراگیری علم و دانش در مدارس دینی و مکاتب تحفیظ قرآن در روستای جبهه و دانشگاه الازهر اختصاص داد. و این مرحله بالاترین تأثیر را در سازندگی فکری و شکل گیری دورنمای شخصیت و هویت دینی و رفتار اجتماعی شیخ داشت.

مرحله دوم: مرحله پیکار بر ضد استعمارگران و فعالیت پایدار و خستگی ناپذیر و حرکت پیوسته شیخ شهید بوده است. او به عنوان یک انقلابی برخاسته از روستای جبهه و کوه‌های اللذقیه و ارتفاعات شمال حیفا، این مرحله را

شهادت رسیده است. خیر، اینطور نبوده است. در حقیقت القسام پایه گذار راهی بود که دیگران پس از او این راه را ادامه دادند. در مناطق شمالی فلسطین انقلابیون بسیاری از دوستان، همزمان، پیروان و مریدان شیخ شهید از جمله کشاورزان و کارگران شهر حیفا پس از او به قیام بر خاستند و در راه آزادی و استقلال به شهادت رسیدند. بنابراین نمی‌توان گفت که جنبش القسام به یک مرحله بسیار کوتاه و به خصوصی در تاریخ فلسطین محدود

بوده است. نباید از ریشه‌های عمیق انقلابی که شیخ شهید در شهر حیفا و شمال فلسطین در زمین کاشت غافل بمانیم.

این دیدگاه یک تاریخ نویس عرب و کارشناس امور نظامی بود. ولی در همین حال علاقمندم به جزئیات حرکت حماسی و حرکت شهادت طلبانه شیخ عزالدین القسام در جنگل‌های بعبه که با تعداد کمی از یارانش صورت گرفت اشاره‌ای داشته باشم. شیخ مجاهد احمد البایر که در نبرد بعبه در کنار القسام حضور داشته نقل کرده است: انگلیسی‌ها به گمان اینکه القسام سپاه یا لشگری را برای نبرد با آنان بسیج کرده است، بعبه را با انواع هلی‌کوپتر، هواپیمای جنگی و تانک به محاصره درآوردند. در حالی که گروه القسام تعداد اندکی بیش نبودند که «به خدای خویش ایمان داشتند و خداوند هم به سبب این ایمان واقعی، آنان را هدایت نمود و قدم‌هایشان را در راه هدف شان راستخ تر نمود».

انگلیسی‌ها در آن هنگام به وسیله بلندگو از شیخ شهید خواستند خود را تسلیم کند. ولی او فریاد می‌کشید و می‌خروشید که ما تسلیم نمی‌شویم. با فریاد القسام کوه و دشت و درخت فریاد برآورد که هرگز تسلیم دشمنان نمی‌شود. پس از شهادت القسام نیز صد‌ها و هزاران انقلابی فلسطینی فریاد او را تکرار کردند که هرگز تسلیم صهیونیست‌های متجاوز نمی‌شوند شیخ عزالدین القسام به شهادت رسید در حالی که بازتاب کلمات و سخنان او همچنان زنده و میان ملت فلسطین طنین انداز است. زیرا او همواره می‌گفت: «این راهکار مبارزه من است. این راه جهاد ملت فلسطین است، یا به یاری خداوند به پیروزی قطعی می‌رسیم، یا در راه خدا و میهن شهید می‌شویم. دوستان من گواه باشید. شهید باشید. شهید نه می‌میرد و نه فراموش می‌شود».

حنفی عطیه کشاورز مصری و یوسف الزیباوی کشاورز فلسطینی همراه فرمانده خود القسام در بعبه شهید شدند. تشیع پیکر پاک این شهیدا یک مراسم تشیع عادی نبود. بلکه به تظاهرات گسترده ملی و با شکوهی تبدیل شد که در تاریخ فلسطین سابقه نداشت. منابع خبری خارجی در توصیف مراسم تشیع القسام اعلام کردند که حدود صد هزار فلسطینی حضور داشتند.

شهید شیخ عزالدین القسام با این قیام شکوهمند و کم نظیر مرزهای جغرافیایی ساختگی میان کشورهای عربی را در نوردید. میان ظلم و ظالمان در سوریه، فلسطین، لیبی و مصر تفاوت قایل نبود. افرادی که با شهید القسام ارتباط نزدیک داشتند نقل کرده‌اند که او

از زمینی در جهنم دهد تا در آن به شدت عذاب بکشد». شهید القسام مردم را این گونه به جهاد فرا می‌خواند. اما زمانی که دوران عملیات مسلحانه فرارسید، القسام مانند بسیاری از انقلابیون بزرگ آن مرحله راه مقاومت مسلحانه را پیمود، و با روشی کم نظیر به تبلیغ، بسیج، سازماندهی و آموزش نظامی نیروهای جنبش در ارتفاعات منطقه جبل الکرمل در نزدیکی شهر حیفا پرداخت. او همچنین به طور مخفیانه به تشکیل جلسات آماده سازی و سازماندهی نیرو در خانه‌های مجاهدان اقدام کرد تا حرکت خود را در لحظه موعود آغاز نماید. شیخ در پی تکمیل مراحل آماده سازی و سازماندهی، فریاد آغاز مبارزه مسلحانه را سر داد و سرسختانه جهاد و مبارزه مسلحانه را بر ضد اشغالگران رهبری کرد.

دیدگاه‌ها و تئوری‌های شیخ عزالدین القسام نماد اندیشه‌ها و تفکرات یک مکتب انقلابی را نشان می‌داد او چنین معتقد بود: «اگر امروز نتوانیم فلسطین را آزاد کنیم، اگر نتوانیم به پیروزی قطعی نائل شویم، ولی همین ما را بس که به امت و نسل‌های آینده درس آزادخواهی و استقلال طلبی می‌آموزیم». به راستی که آن شهید بزرگوار به امت و نسل‌های فلسطینی و انقلاب بزرگ و سرتاسری فلسطین که در پی شهادت او آغاز شد درس بزرگ آموخت. القسام سرانجام در ماه نوامبر سال ۱۹۳۵ به شهادت رسید و قیام بزرگ مردم فلسطین در اوایل سال ۱۹۳۶ آغاز شد، و تا ۱۹۳۹ ادامه داشت. در پی این انقلاب، انتفاضه‌های متعددی در سرزمین‌های اشغالی روی داد و موجودیت

**گرامیداشت یاد و خاطره مجاهد نستوه
شهید القسام که همه مؤمنان به او عشق
می‌ورزند، گرامیداشت همه ارزش‌های
انسانی است. من از تلاش‌های جمهوری
اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن
یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی
در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه
داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم.**

کیان غاصب را به شدت تکان داد که به برکت خود این شهید بزرگ بوده است. این انقلاب‌ها و انتفاضه‌ها گویای این واقعیت است که آن شهید بزرگوار همچنان زنده است و جهاد ملت فلسطین را رهبری می‌کند. بی تردید شهیدان زنده‌اند و مصداق زنده بودن آنان در کلام خداوند متعال تجلی یافته است: «پندارید آتانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌گیرند»

یوسف رجب الربیعی نویسنده و کارشناس مسائل نظامی در کتاب «پژوهشی درباره شیوه‌های مسلحانه انقلاب بزرگ فلسطین» به بررسی ابعاد و ریشه یابی انقلاب فلسطین (۱۹۳۶-۱۹۳۹) پرداخته که به فرازهایی از آن کتاب اشاره می‌کنم: «مهمترین تحول سوم که در حرکت انقلابی شیخ عزالدین القسام بروز کرد، این است که او روش‌های مبارزه سنتی منفی را رد نموده و با ظهور در ارتفاعات بعبه در استان جنین در رأس یک گروه انقلابی، نبرد مسلحانه را بر ضد اشغالگران انگلیسی آغاز نمود».

نویسنده در مطلب دیگری می‌گوید: «ظهور القسام در ارتفاعات بعبه و بر افراشتن پرچم مبارزه مسلحانه در رأس یک گروه نسبتاً کوچک بدین معنا نیست که این مرد بزرگ ماوریئتیش را به پایان رسانده و به آرزوی



با جهاد و مقاومت خونین پشت سر گذاشت. این مرحله از سال ۱۹۰۹ آغاز شد و تا روز شهادت در سال ۱۹۳۵ ادامه یافت.

نقطه آغاز زندگی دینی شیخ، تولد ایشان در خانه‌ای عطر آگین ناشی از ذکر و یاد خدا بود. نشانه‌های پرهیزکاری و خدا پرستی در همه زوایای این خانه با صفا و صمیمیت نمودار بود. چرا که شیخ عبد القادر پدر عزالدین مانند برادرش مردی خدا شناس و عالم دین و صوفی مسلک بود و در روستای جبله بر وفق اصول و مراد طریقت قادر به تبلیغ می‌کرد. طریقت قادر به آنطور که محققان از آن سخن گفته اند، صوفی‌گرایانه بوده و مردم را به پرهیزکاری دعوت می‌کرده است. لذا شیخ شهید در محضر کلاس درس پدر پرهیزکار، خواندن و نوشتن و علوم و احکام قرآن، فقه و اصول و ریاضیات آموخت. عزالدین القسام پس از تحصیلات مقدماتی رهسپار دانشگاه الازهر شد، تا در محضر درس استادش شیخ محمد عبده شاهد شکوفایی جنبش اصلاحات دینی گسترده باشد. افکار انقلابی، اصلاح‌گرایان سرشناسی همچون سید جمال الدین افغانی (اسد آبادی) و شیخ رشید رضا مدیر مسئول روزنامه المنار در آن زمان در سرتاسر مصر موج می‌زد. این اندیشه‌های ضد استعماری بر مصری‌ها بسیار تأثیر گذار بود، به ویژه که سید جمال الدین افغانی نسبت به انگلیسی‌ها کینه و نفرت زیادی به دل داشت. بنابر این شیخ عزالدین القسام به شدت تحت تأثیر این جو اصلاح‌گرایانه و انقلابی قرار گرفت.

زمانی که شیخ شهید فراگیری علوم دینی را در دانشگاه الازهر به اتمام رساند و به زادگاهش بازگشت، تخم انقلاب و اصلاحات اجتماعی و دینی را به همراه خود به سوریه آورد. بی‌تردید او به این باور رسیده بود که تنها راه آزادی و استقلال مسلمانان از استعمار و پیشرفت آنان، در نهضت فراگیر اسلامی نهفته است. القسام بر این عقیده بود که هیچ قیام و انقلابی موفق نمی‌شود، و به پیروزی نمی‌رسد مگر با گسترش آگاهی و دانش. دانش نیز به تنهایی کافی نیست. اگر دانش با پرورش استعدادها و پاکسازی قلب‌ها همراه نباشد سودمند نخواهد بود.

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هتک حرمت دین و اسراف در بیت المال و صرف درآمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست.

به همین دلیل پیش از هر چیز به تهذیب دل‌ها همت گماشت، و آموزش معارف دینی، اخلاق روحی و معنوی را نیز در برنامه عمل خود قرار داد. او در تمام دروس، موعظه‌ها و خطبه‌های دینی‌اش مردم را به چنگ زدن به اسلام و عمل به شعائر دینی دعوت می‌کرد. از آنجا که صادقانه و با نیت پاک و سالم با مردم برخورد می‌کرد، مردم نیز متقابلاً به فراخوانی او لبیک گفته و پشت سر او به حرکت در آمدند.

نقل کرده‌اند که شیخ روزی شش‌گرددانش را تشویق کرد تا کشاورزی را که نماز نمی‌خواند دستگیر کنند، و او را داخل تابوت قرار دهند و در شهر بگردانند تا مایه عبرت دیگران شود. اهتمام به مسائل روحی و معنوی در صدر

برنامه‌های شیخ بوده است. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم هنگامی که راه جهاد و انقلاب را در پیش گرفت و به منظور روشن کردن شعله‌های قیام بر ضد فرانسوی‌ها از جبله به کوه‌های صهیون در شرق لاذقیه صعود کرد، بیشتر وقت خود را صرف آموزش اصول دین و حفظ قرآن کریم به یاران و دوستان خود اختصاص داد. او از آنان خواست تا در حال اقامت و سفر این کتاب روشن گر را همراه داشته باشند. قرآن کریم، قانون زندگی و عمل او بود. هیچ‌گاه و در بدترین شرایط سیاسی که سوریه دچار آن شده بود و منجر به هجرت او به فلسطین در سال ۱۹۲۱ شد هیچوقت از قرآن کریم جدا نمی‌شد. زندگی او در شهر حیفا نیز پیوسته در کار و جهاد سپری گشت. سازمان جوانان مسلمان را در آنجا بنیانگذاری کرد تا سرپوشی باشد برای فعالیت‌های جهادی و سری که در آینده در صدد اجرای آن بر ضد استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی بود. او پس از ورود به فلسطین طریقت تیجانیه را راهکار مبارزاتی خود قرار داد.

القسام در انتخاب یاران مجاهد، افراد مؤمن، ماهر، شجاع و توانمند را گزینش می‌کرد که به اهداف او ایمان کامل داشتند، و بیدرتنگ آنان را ابتدا به جهاد با نفس آموزش می‌داد. زمانی که احساس کرد در شهر حیفا مراکز کافی برای آموزش بی سوادان وجود ندارد، به تاسیس مراکز نهضت سواد آموزی اهتمام ورزید. او برای تحقق این هدف انسانی یادداشتی برای رئیس و اعضای کمیته پیش‌آهنگی وابسته به جمعیت مجاهدان ارسال کرد و آنان را به دیدار با او در انجمن جوانان مسلمان فراخواند. سرانجام در شامگاه سه شنبه ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۳۴ جلسه‌ای تشکیل شد و در آن جلسه راه‌های فراهم سازی زمینه سواد آموزی و پرورش فرزندان آوارگان و افراد بی سرپرست مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نبود مدارس کافی در حیفا تنها موجب نگرانی شیخ عزالدین القسام نشده بود. در آن مرحله طرفداران فرقه‌های گمراه بهائی و قادیانیه را یافت که سرگرم نشر عقاید فاسدشان بودند. این فرقه‌ها با کمک انگلیسی‌ها شهر حیفا را قیله‌گاه آمل و آرزوهای خودشان قرار داده بودند. ولی شیخ شهید با این گروه‌ها نیز به شدت به مقابله برخاست.

شیخ شهید در حیفا با انواع بدعت‌ها و انحرافات اجتماعی برخورد کرد. یکی از این بدعت‌ها که سرسختانه با آن به مبارزه برخاست، صرف اموال اداره اوقاف شهر حیفا برای احداث هتل‌ها و تزیین مساجد از جمله مسجد الاقصی بود. او با اینگونه حیف و میل اموال عمومی مخالفت کرد و کوشید درآمد اداره اوقاف حیفا را صرف مسائل جهادی و آماده سازی مجاهدان کند. او همواره تأکید می‌کرد که رویارویی با اشغالگران و آزاد سازی فلسطین سزاوارتر از ساخت هتل و تزیین مساجد است. از سویی دیگر صدای لهله و تکبیر در مراسم تشییع مردگان شهر حیفا شیخ را به شدت آزار می‌داد. به نظر او اینگونه هنجارهای اجتماعی با اصل و ماهیت دین منافات دارد. لذا دیدگاه‌های شجاعانه و دور اندیشانه او باعث برانگیختن احساسات برخی افراد سبک مغز شد. ولی شیخ سرانجام توانست برخی از بدعت‌ها و ناهنجارهای نادرست اجتماعی را از بین ببرد.

شیخ عزالدین القسام در پاسخ به معترضان و متقدمان روش‌های انقلابی و اصلاح‌گرایانه‌اش بهترین دلایل مستند و عالی‌ترین نظریات را از متون اسلامی استخراج کرده و به آگاهی آنان رساند. او خطاب به متقدمان نا آگاه و مغرض چنین گفت: «شایسته بود که بحث درباره موضوع‌های اصولی و دینی را به علمای دانا و آگاه واگذار می‌کردید. علمای دین در هر موقعیتی که باشند در

انجام مسئولیت خود مبنی بر بیداری امت و روشنگری مردم و تشویق آنان به انجام واجبات دینی‌شان کوتاهی نمی‌کنند. آنان از بیان منافع عمل به ارکان دین و نشان دادن دستاوردهای وحدت و یکپارچگی امت و دعوت به حفظ پیوندهای برادرانه و فراگیری علوم مختلف و گسترش صنایع مفید و بهره برداری از منابع نهفته در دل زمین دریغ ندارند.

او همواره تأکید می‌کرد که علمای دین و مصلحان جامعه در راه حفظ منافع امت و تحقق دستاوردهای سودمند گام بر می‌دارند، و از اشتغال در پست‌های دولتی بیهوده که سودی برای عامه مردم ندارد بی‌زارند. بی‌تردید اربابان این پست‌ها بر دوش مردم و درآمدهای ناشی از دریافت مالیات تکیه زده اند، و سودهای سرشاری عایدشان می‌شود. آندسته از علمای دین که شایستگی عهده داری مسئولیت سنگین اداره یک مرکز علمی و اجتماعی را نداشته باشند، بی‌تردید به حرکات عوام فریبانه روی می‌آورند. آنگونه که دیگران این کار را انجام می‌دهند و مردم را به بی‌راهی می‌کشاند.

شیخ شهید اختلاط زن و مرد در محافل و مجامع عمومی و هتک حرمت دین و اسراف در بیت المال و صرف درآمدهای کشور را در کارهای دنیوی و خلاف شرع مقدس اسلام را بدعت گذاری در دین و حرام می‌دانست. او به بدعت گذاران در دین، یا کسانی که بدعت گذاری را تشویق می‌کردند، یا در برابر آن سکوت اختیار می‌کردند به شدت حمله کرد و آنها را به رعایت انصاف و تقوا فراخواند. کلاس درس اخلاق و آموزش‌های دینی شیخ شهید بهترین نشانه‌های راه مجاهدان عضو جنبش انقلابی و باعث افزایش میزان عشق و محبت مردم به او شده بود. دیدگاه‌های ستایشگرانه آگاهان و صاحب‌نظران چه در دوران حیات شیخ و چه پس از شهادت او مهمترین مصداق بارز این سخن است.

یکی از خبرنگاران روزنامه الجماعه الاسلامیه چاپ یافا که برای گفت و گو با نمر حسن السعدی یکی از مردمان القسام که در نبردهای بعد زخمی شده بود به بیمارستانی رفته بود چنین نوشت: «هنگام اجرای مصاحبه در یکی از اطاق‌های بیمارستان پیکر شیخ القسام رهبر گروه انقلابی را به بیمارستان آوردند. این مجروح از من خواست او را نزدیک پیکر شیخ عزالدین القسام ببرم تا برای آخرین بار با او خدا حافظی کند. هنگامی که به برانکار شیخ نزدیک شد نگاهی بر پیکر شیخ انداخت و در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود آیاتی از کلام الله مجید تلاوت کرد و آن‌ها را به روح شیخ پیشکش کرد».

در جنگ‌های بعد این امکان برای شیخ وجود داشت تا خود را اسیر کند یا به هر نحوی که شده جان‌ش را نجات دهد. ولی به دلیل ماهیت اصیل اسلامی که داشت زندگی‌اش ذلت بار را نپذیرفت و در حین نبرد به یاران با وفایش گفت: «هرگز تسلیم نمی‌شویم. این جنگ، جهاد در راه خدا و در راه میهن است، پس با شهادت بمیرید». هنگامی که نظامیان انگلیسی به پیکر شهید نزدیک شدند و لباس‌های آنان را بازرسی کردند، در جیب شیخ شهید یک جلد قرآن کریم یافتند. خداوند شهید بزرگوار، شیخ عزالدین قسام را قرین رحمت خویش گرداند. با وجودی که حدود ۷۵ سال از شهادت این بزرگوار گذشته است یاد و نام او همچنان در دل‌های مسلمانان همچنان زنده است.

مرد عشق و ایمان

دیدگاه دکتر محسن الخیر سفیر سوریه در هند

مردانی بزرگی وجود دارند که به منظور اعتلای کلمه الله

■ مظهره فی بافا عام ۱۹۳۳.



مسلمان و ملت‌های آزاده و شریف جهان، سخنان و راهکارهای شهید قهرمان و مجاهد نستوه شیخ عزالدین القسام را ملاک عمل خود قرار دهند. اهداف و آرزوهای او را جامه عمل بپوشانند. مسیر او را برای نسل کنونی و نسل‌های آینده هموار سازند. در مسیری که او برای ما و همه آزادگان و مؤمنان باز کرده گام برداریم. شایسته است همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی یاد او را گرامی بدارند، و همه ساله برای او مراسم تجلیل و قدردانی برپا کنند. چرا که او مشعل نور هدایت و آزادی و نشانه راه ماست.

در حقیقت گرامیداشت یاد و خاطره مجاهد نستوه شهید شیخ عزالدین القسام که همه مؤمنان به او عشق می‌ورزند، گرامیداشت همه ارزش‌های انسانی است. من از تلاش‌های کم نظیر جمهوری اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. به روح بنیانگذار انقلاب اسلامی و ملت دوست و انقلابی ایران که از نخستین لحظه پیروزی انقلاب، سفارت صهیونیست‌های غاصب را تعطیل کردند و ساختمان آن را تحویل ملت مسلمان فلسطین دادند، و پرچم فلسطین عزیز را بر فراز آن به اهتزاز در آوردند درود می‌فرستم. مردم مسلمان و دولت جمهوری اسلامی، شجاعانه در کنار اعراب و مسلمانان ایستادند، و از حقوق ملت مبارز فلسطین مبنی بر لزوم آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی و بازگشت آوارگان به سرزمین خویش و حق تعیین سرنوشت دفاع کردند. یکی از نشانه‌های برجسته حمایت و همیاری ملت ایران از آرمان فلسطین، اعلام روز جهانی قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان است که این مناسبت ارزنده تا آزاد سازی بیت المقدس و برافراشته شدن پرچم اسلام در سرتاسر سرزمین فلسطین ادامه خواهد یافت.

در پایان این مقاله لازم می‌دانم به روح امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و به روح مجاهد شهید شیخ عزالدین القسام و همه شهیدان راه حق که عزت و سربلندی را برای ما به ارمغان آوردند درود بفرستم. ■

پایبندی به دین اسلام، تلاش برای برافراشتن پرچم جهاد، دفاع از سرزمین اسلام و متحد ساختن جوانان مسلمان در راه دفاع از حق وصف ناپذیر است. این همان مکتب جهاد حقیقی است که او آرزو داشت مجاهدان واقعی از آن فارغ التحصیل شوند. مجاهدانی که در آن مکتب درس عشق به میهن، جانفشانی، از خود گذشتگی و جهاد با دشمنان خدا و اسلام و خلق که همانا صهیونیست‌های جنایتکار و غاصب و حامیان انگلیسی آن‌ها آموختند.

به درستی که راهکار جهادی شیخ شهید و هم‌زمان با وفای او نشان داد که مسلمانان در همه عصرها و در همه مکان‌ها خواهان دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی هستند. حرکت القسام نشان داد که مسلمانان در راه همیاری برادران خود در سرتاسر جهان بی تفاوت نیستند. در شرایط کنونی، عالی‌ترین درس مکتب القسام، ایمان به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. اکنون خطری بزرگ سرزمین فلسطین و ارزش‌های مقدس آن را تهدید می‌کند، جای شگفتی نیست، خطر صهیونیسم تنها به بیت المقدس و

سایر سرزمین‌های اعراب محدود نمی‌باشد چه بسا تاریخ و فرهنگ و همه ارزش‌های اسلامی ملت‌های منطقه را تهدید می‌کند.

من از تلاش‌های کم نظیر جمهوری اسلامی ایران برای زنده نگه داشتن یاد شهیدان بزرگی که نقش بسزایی در دگرگونی معادلات سیاسی منطقه داشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. به روح بنیانگذار انقلاب اسلامی و ملت دوست و انقلابی ایران که از نخستین لحظه پیروزی انقلاب، سفارت صهیونیست‌های غاصب را تعطیل کردند و ساختمان آن را تحویل ملت مسلمان فلسطین دادند درود می‌فرستم.

مجاهد نستوه شیخ عزالدین القسام با برافراشتن پرچم جهاد و دفاع از میهن و کرامت انسانی، ارزش‌هایی را پایه گذاری کرد که به رغم گذشت حدود ۷۵ سال از شهادت او اکنون به صورت فلسفه و الگوی حرکت مجاهدان و انسان‌های شریف شده است. اکنون مجاهدان فلسطین و امت اسلامی از حقوق، عزت، کرامت، سرزمین و دین خود به دفاع برخاسته‌اند. چرا مجاهدان اینگونه نباشند. مگر سرزمین فلسطین و قدس شریف سرزمین پاک‌ها و نماد ارزش‌های انسانی نیست؟ مگر قدس اولین قبله‌گاه مؤمنان مسلمان و مسیحی نیست؟ مگر قدس میعادگاه انسان‌های غیور و سلحشور و مؤمن نمی‌باشد؟ مسلمانان و اعراب از دیرباز همواره در برابر هجوم بیگانگان از این سرزمین مقدس دفاع کرده‌اند. هر انسانی که سینه‌اش از عشق و ایمان لبریز شده است، بی تردید قلب او برای اقامه نماز در مسجد الاقصی می‌تپد. بیت المقدس، شهر ایمان و شوق و پاک‌ها است. شهری که یک میلیارد مسلمان به آن چشم دوخته است. سزاوار است که این یک میلیارد

و شکست دشمنان غاصب، خویشتن را در جامعه ذوب می‌کنند و از خود پرستی بی‌زاری می‌جویند، تا مردم در صلح و آرامش و دوستی زندگی کنند، و در راه تحکیم همزیستی گام بردارند. این مردان از طریق برقراری روابط سالم اجتماعی، بر مبنای ارزش‌های اصیل انسانی و اخلاق فاضله، پیوندشان را با پروردگار هستی بخش و مردم تقویت می‌کنند تا سرانجام عدالت اجتماعی، برادری، صلح و دوستی در زمین فراگیر گردد، و ظلم و تجاوز ریشه کن شود.

شهید شیخ عزالدین القسام یکی از این مردان بزرگی است که با ایثار و شهادت در مسیر صلح و برقراری عدالت اجتماعی گام برداشت و عزت و سربلندی را برای جامعه‌اش به ارمغان آورد. بنابراین این وظیفه داریم از شهیدان بزرگ اسلام و امت اسلامی که نشانه‌های راه ما و راه نسل‌های آینده هستند پیروی کنیم. شهیدانی که با شهادت و از جان گذشتگی، راه عزت و سربلندی را در پیش روی ما قرار دادند. لذا زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهید گرامی عزالدین القسام و قدردانی از ایثار و فداکاری او یک وظیفه ملی و دینی است.

شایسته می‌دانم که ارزش‌های اصیل و مفاهیم متعالی شخصیت و مکتب این مجاهد بزرگ عرب و اسلام را بازنگری کنیم، تا بدین وسیله تاریخ شکوهمند گذشته اسلام راستین با آینده‌مان و سرنوشت‌مان پیوند زنییم. زیرا علاقمند هستیم که در پرتو این دین اصیل آنگونه که خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) می‌خواهند و خودمان نیز می‌خواهیم زندگی کنیم. به درستی که اسلام دین خداست «ان الدین عند الله الاسلام» برای تحقق عدالت، محبت، برادری و برابری نازل شده است. خداوند متعال ما را به پیروی از این دین امر نموده و پیامبر اکرم (ص) نیز از ما خواسته که به آن ایمان آوریم، و در راه دفاع از آن در برابر متجاوزان جانفشانی کنیم و جام مرگ را به دشمنان بنوشانیم، تا پرچم اسلام همواره در سرتاسر کیتی برافراشته باشد.

شیخ بزرگ و مجاهدان شهید عزالدین القسام اینگونه زیست و اینگونه در راه تحقق آرمان‌های الهی و اسلامی به شهادت رسید. هنگامی که ندای فراخوانی جهاد را از روستای جبله در آسمان مسلمانان اعلام کرد. این فریاد رسا همه جا شنیده شد و بسیاری از مردان مؤمن و خداجوی آن روز به او لبیک گفتند و تا امروز به فریاد القسام لبیک می‌گویند. او فرزندان امت اسلامی را به جهاد اکبر و جهاد اصغر و به عشق، نیکی، خیرخواهی، فضیلت انسانی و جنگ زدن به آموزه‌ها و اصول دین اسلام فراخواند. تا سرزمین فلسطین، سرزمین وحی و نبوت، سرزمین صلح و محبت، به ویژه قدس عزیز را که بیگانگان و دشمنان خدا و اسلام آن را آلوده کرده اند، آزاد نمایند.

عشق و ایمان این مجاهد نستوه به پروردگار خویش،

